

از: ذان بابی

اصول اساسی اقتصاد مارکسیستی

مترجم: ع. - بکناش
۲۱. آشنا

بها: ۱۵ ریال

۵۵۰

اصول اساسی اقتصاد

نقشه کلی

در اقتصاد، مطالعه می‌شود که چگونه منابع کمیاب را به کار می‌برند تا نیازهای بشر را برآورده سازند. این مطالعه شامل تصمیم‌گیری در مورد تولید، توزیع و مصرف است. اقتصاد به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: اقتصاد خرد و اقتصاد کلان. اقتصاد خرد به رفتارهای فردی و شرکتی می‌پردازد، در حالی که اقتصاد کلان به رفتارهای کلان‌مقیاسی مانند تولید ناخالص داخلی و نرخ بیکاری می‌پردازد. همچنین، اقتصاد به دو بخش دیگر تقسیم می‌شود: اقتصاد نظری و اقتصاد کاربردی. اقتصاد نظری به اصول و قوانین کلی می‌پردازد، در حالی که اقتصاد کاربردی به حل مسائل واقعی می‌پردازد.

ژان بابی

ژان بابی، اقتصاددان برجسته فرانسوی، به مطالعه رفتارهای انسانی در محیط اقتصادی پرداخته است. او بر اهمیت تفکر منطقی و استدلال در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تأکید دارد. بابی معتقد است که افراد در محیط اقتصادی به دنبال تعادل بین منافع شخصی و اجتماعی هستند. او همچنین بر اهمیت نقش دولت در تنظیم بازار و توزیع عادلانه منابع تأکید دارد. بابی در کتاب‌های خود، اصول و قوانین اقتصاد را به سادگی و وضوح بیان کرده است.

استاد دانشگاه

استاد دانشگاه، به عنوان یکی از مقامات رفیع در دنیای علم و آموزش، به تدریس و تحقیق در زمینه‌های مختلف می‌پردازد. این مقام به افرادی تعلق دارد که دارای تخصص عمیق در یک یا چند رشته علمی هستند و به تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی می‌پردازند. استاد دانشگاه به عنوان یک مرجع علمی و راهنمای دانشجویان شناخته می‌شود. این مقام به افرادی تعلق دارد که دارای تحصیلات عالی و تجربه کافی در زمینه تخصصی خود هستند.

ترجمه

ترجمه، فرآیندی است که در آن یک متن از یک زبان به زبان دیگر منتقل می‌شود. این فرآیند به افرادی تعلق دارد که دارای تسلط بر دو یا چند زبان هستند و می‌توانند معنی و مفهوم یک متن را از یک زبان به زبان دیگر منتقل کنند. ترجمه به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه معنایی. ترجمه تحت‌اللفظی به انتقال کلمات و جملات به صورت مستقیم می‌پردازد، در حالی که ترجمه معنایی به انتقال مفهوم و معنی می‌پردازد. ترجمه به عنوان یکی از هنرهای مهم در دنیای علم و ادب شناخته می‌شود.

چاپخانه زندگی اول فردوسی تلفن ۳۰۰۰۳

۵۵۵

مقدمه

الف- علم اقتصاد چیست.

ب-

طرز تولید

الف- علم اقتصاد چیست؟

بایه فعالیت اقتصادی تولید است. و مسلماً مادام که کالائی تولید نشود مبادله آن صورت پذیر نخواهد بود. بنابراین بررسی علمی پدیده‌های اقتصادی باید از تولید شروع شود.

انسان برای تولید آنچه که برای زندگانش ضروری بامطبوع است تنها نیست. و حتی در ابتدائی‌ترین اجتماعات نمیتواند تنها باشد و بایکدسته اجتماعی در امر تولید شرکت میکند، انسان برای تهیه ضروریات خود محتاج به همکاری اجتماعی است. حتی در ابتدائی‌ترین فعالیتها مانند شکار برای اخذ نتیجه مطلوب همکاری چندین نفر ضروری است. پیشرفت فنی تنها در اجتماعی میسر است که مردم در اثر کمک متقابل و رقابت بتوانند وسایل جدیدی برای تولید مایحتاج خود کشف نمایند. کودکان از والدین و اجتماعشان فن تولیدی را که اسلافشان بکار میبرده اند فرا میگیرند تمام آنچه در اجتماعات اولیه وجود داشت در جامعه‌های امروزی بطور وضوح موجود است و باسانی می‌بینیم که هر کاری نتیجه کارهای مختلفی است که دیگران انجام داده‌اند مثلاً خیاط مواد اولیه‌ای از قبیل نخ، سوزن و پارچه و دکمه بکار میبرد که هر یک از آنها در یک گوشه از جهان تهیه شده است.

در علم اقتصاد مارکستی بایه روابط اجتماعی قبل از هر چیز عبارت از روابطی است که از نظر تولید بین مردم برقرار گردیده است. عبارت دیگر، عبارت از روابط تولیدی است. اقتصاد علمی برخلاف اقتصاد بورژوازی فعالیت اقتصادی افراد را بطور مجزا مطالعه نمی‌کند. بلکه تغییر روابط تولیدی را که همان روابط اجتماعی هستند بررسی می‌نماید. انسان منفرد و مجزا از اجتماع انسان حقیقی نیست. اصولاً انسان قبل از هر چیز موجود اجتماعی است. موجودی است ساخته و پرداخته اجتماع و اشکال مختلف فعالیت‌های وی مخصوصاً فعالیت‌های اقتصادی خاصیتی است اجتماعی.

بالتجیه بایه علم اقتصاد تنها تولید نیست بلکه روابط تولیدی نیز که انسانها

را به‌همدیگر مربوط ساخته است جزو بایه‌های اقتصاد محسوب میگردد. از این نظر است که لنین میگوید:

علم اقتصاد هرگز متوجه به تولید نیست بلکه بر روابط

اجتماعی افراد در تولید و ساختمان اجتماعی تولید

توجه دارد

روابط تولیدی در طی تاریخ تغییر شکل می‌دهد. باید دید عامل این تغییر چیست؟ و کدام قوانین بر این تغییرات حاکم اند؟ این بررسی در صلاحیت علم اقتصاد است و اوست که باید روابط تولید را در تکامل آنها مطالعه کرده و دلایل این توسعه و تکامل را شرح دهد و در این مورد علم اقتصاد صورت تاریخی بخود میگیرد. لنین اقتصاد را علمی میدانده که «روابط اجتماعی تولید و توزیع را در تکامل آنها مطالعه می‌کند» و می‌گوید که: اقتصاد علم تکامل تاریخی مبانی تولید اجتماعی است.

ب- طرز تولید

تمام مفاهیم مربوط به تکامل تاریخی پدیده‌های اقتصادی با مهارت کاملی در فصل معروف ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تاریخ حزب کمونیست «بلشویک» اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیان شده است. مطالعه دقیق این کتاب برای علاقمندان بعلم اقتصاد ضروری است.

اینجا آنچه را که بیش از همه بعلم اقتصاد مربوط است یاد آور میشویم. در بقیه‌ای که انسان برای تولید مایحتاج خود از قبیل خوراک و پوشاک منزل، سرخت، وادوات تولید، و تمام آنچه برای ادامه حیات و تکامل هر اجتماع مورد نیاز است بکار می‌برد طرز تولید آن اجتماع نامیده میشود.

در بررسی ملاحظه میشود که طرز تولید از دو عنصر مختلف یعنی نیروهای تولید و روابط تولید تشکیل شده است.

منظور از نیروی تولید یا نیروی مولده اجتماع در درجه اول ابزار تولید است که بوسیله آنها تروتهای مادی تولید میشود از قبیل ابزار، ماشینها، مواد اولیه، ساختمان کارخانجات و در درجه دوم انسان یعنی کارگران و دهقانان مهندسین است که این ابزار را بکار می‌اندازند. بر نیروی تولیدی یک عنصر فکری را هم که معرفت تولید کنندگان است باید افزود. در حقیقت برای تولید، اطلاعات فنی و مهارت در کار لازم است. این عنصر فکری هم در امر تولید شرکت

می‌کند و بالتجربه نیروی مولده اجتماع شامل ابزار تولید، انسان، و تجربه تولید میگردد.

ابزار تولید که بكم آنها ثروتهای مادی تولید میشود و انسان که این ابزار تولید را بكم تجربه‌های تولید و مهارت در کار و تخصص خود بکار می‌اندازد مجموعاً تشکیل نیروهای مولده اجتماع را میدهند.

استالین میگوید: نیروهای مولده تنها يك طرف تولید و طرز تولید است که تلاش انسانها را برای تهیه مایحتاج در مقابل اشیاء و نیروهای طبیعت نشان می‌دهد طرف دیگر تولید و طرز تولید عبارتست از: روابط بین انسانها در جریان تولید و روابط تولید در بین انسانها

همانطوریکه شرح دادیم روابط مزبور روابط اجتماعی هستند و طرف اجتماعی تولید را تشکیل میدهند.

افراد در مبارزه خود با طبیعت و تهیه و تولید وسائل معیشت مادی تنها، مجزا از هم نیستند بلکه تولید مشترک با شکل دستجات و شرکتها صورت می‌گیرد. و از این روست که شرایط هر چه باشد تولید، تولید اجتماعی است.

این جنبه تولید که فرد و روابط اجتماعی را در بر میگیرد - مطلبی اساسی است که برای فهم علم اقتصاد و درك تئوری ارزش باید بخاطر سپرد.

بنابراین باید فهمید روابط تولید چیست؟. روابط تولید ممکن است خیلی متنوع باشد. افراد بشر می‌توانند برای انجام کاری مانند ساختن يك خانه آزادانه با هم تشریک مساعی کنند ولی اگر کسی ابزار تولید خریده و دیگران را بنحوی مجبور سازد که باین ابزار برای او کار بکنند خصوصیات روابط تولید فرق می‌کند. مهارت دیگر این روابط ممکن است بشکل همکاری و کمک متقابل باشد یا بشکل اطاعت برده از ارباب و اطاعت مردی آزاد از مرد آزادی دیگر.

بدین طریق طرز تولید جوامع ازدو عنصر متضاد و غیر قابل تفکیک تشکیل می‌شود از یک طرف نیروهای مولده اجتماع و از طرف دیگر روابط تولید، این دو عنصر را تنها در نتیجه تجزیه میتوان از هم جدا کرد. شکل تولید وحدتی را تشکیل می‌دهد که ازدو عنصر متضاد و جدایی ناپذیر تشکیل شده است این امر نمونه‌ای از تحلیل

دیا لیکنیکی است.

حال باید دید خواش طرز تولید که در عین حال شامل نیروهای مولده و روابط تولید است چیست؟. خاصیت اول تغییر دایمی آن است. طرز تولید در طی تاریخ تغییر شکل میدهد و دائماً رو ب تکامل میرود. خاصیت دوم عبارتست از این که نیروی مولده موجب تغییر طرز تولید میشوند نه روابط تولید. و در حقیقت نیروهای مولده عنصر انقلابی هستند.

در بین نیروهای مولده قاعدتاً ابزار تولید در درجه اول تغییر می‌یابد و موجب تغییر دیگران میشوند. نیروهای مولد هنگامیکه تغییر شکل پیدا کردند در يك لحظه معین باعث تغییر روابط تولید نیز میشوند. مثلاً در اجتماع فئودالیت که بین مردم نوع معینی از روابط تولیدی برقرار شده است. نیروهای تولیدی جدیدی که نخست بوسیله صنعتگران. سپس بوسیله سرمایه‌داران وارد کار شده است شروع به رشد می‌کنند در لحظه معینی روابط تولیدی موجود. مزاحم غیر قابل تحملی برای توسعه و تکامل نیروهای مولده جدید میگردد.

در این لحظه بورژوازی با اعلام آزادی کار علیه مقررات صنفی و امتیازات اجتماعی طبقه حاکمه ورکورد جریان گردش کالا قیام می‌نماید و تمام این عوامل منجر بیک تغییر شوید روابط تولیدی یعنی انقلاب فرانسه و بالتجربه موجب سرنگونی روابط تولیدی موجود میگردد.

معینا اگرچه نیروهای مولده عنصر انقلابی است و با توسعه آن روابط تولیدی نیز بنوبه خود عوض میشود ولی نباید فراموش کرد که در بین نیروهای تولیدی و روابط تولید تاثیر متقابل وجود دارد. زیرا که روابط تولید می‌تواند رشد نیروهای تولیدی را تندتر یا کندتر سازد و چگونگی این تاثیر بستگی به لحظات مختلفه تاریخی دارد.

هنگامیکه طرز تولید عوض شده و روابط جدید تولید برقرار گردیده در آغاز امر این روابط تولید به پیشرفت نیروهای تولید کمک می‌کند ولی بعداً مانع بزرگی در برابر رشد این نیروها میگردد. زیرا نیروهای تولید بعلت قوانین خاصی که دارند بطور اجتناب ناپذیری دائماً رشد کرده با روابط تولید موجود معارضه پیدا می‌کند و این روابط کوشش می‌کنند نیروهای تولیدی را عقب برانند حتی آنها را درهم بشکنند.

زمانی میرسد که نیروهای تولید برای درهم شکستن روابط تولیدی

موجود بحد کافی نیرومند گردد. بحرانهای اقتصادی نمونه‌ای از این تضاد و کشاکش بین نیروهای مولده و روابط تولیدی است ولی برای اینکه بتوانند تغییری در روابط تولید ایجاد نمایند هنوز تا حدی ناتوان و غیر کافی میباشند.

اگر ما تنها نیروهای تولیدی را بررسی کنیم می بینیم که در یک طرف ابزار تولیدی قرار گرفته که انسان بوسیله آنها تولید ثروت‌های مادی می کند و در طرف دیگر آن خود انسان است که این ابزار را بکار می برد. انسان بوسیله ابزار تولید در روی طبیعت تاثیر می کند و طبیعت نیز بوسیله کار بر انسان تاثیر متقابل می کند. انسان از لحاظ کار و شرایط کار خود تغییر می کند و این عامل قطعی تغییر فردی است. استالین در این بار میگوید:

مسئله است که توسعه و تکمیل ابزار تولید بوسیله انسان که رابطه ای با تولید دارد صورت میگیرد. نه خود بخود و مستقل از انسان. بالنتیجه در عین حال که ابزار تغییر می یابد انسان نیز که عنصر اساسی نیروهای مولده است تغییر و تکامل می یابد یعنی تجربه آنها در تولید و تخصص در کار و مهارت در بکار بردن ابزار تولید تغییر نموده و توسعه یافته است.

تضاد اساسی جامعه سرمایه داری عبارت است از تضاد موجود بین مالکیت خصوصی ابزار تولید و خاصیت اجتماعی تولید. عبارت دیگر در اجتماع بورژوازی روابط تولید بر پایه مالکیت خصوصی که بیک طبقه اختصاص دارد بنا شده در حالیکه تولید دارای خاصیت کاملاً اجتماعی است. این تضاد موجود مابین خاصیت خصوصی بودن مالکیت و خاصیت اجتماعی بودن تولید بر تمام شئون سرمایه داری تسلط دارد. سیستم تولید سوسیالیستی بر عکس آن نیروی تولید و روابط تولیدی را هم آهنگ میسازد. یعنی روابط تولید بر اساس مالکیت دسته جمعی و اجتماعی و وسایل تولیدی بنا شده است باین ترتیب تضاد از بین میرود از این لحظه به بعد انسان بر نیروهای تولید و روابط تولید تسلط پیدا کرده و می تواند در هر لحظه برای هم آهنگی بین نیروهای تولیدی و روابط تولیدی تغییرات لازم را ایجاد کند استالین پس از تشریح نیروهای اساسی تولید و تکامل آنها در طی تاریخ پنج نوع اساسی برای روابط تولید نشان می دهد که عبارتند از ۱ - کهون اولیه ۲ - دوران بردگی ۳ - فئودالیته ۴ - سرمایه داری ۵ - سوسیالیسم، از این نمونه های اساسی روابط تولیدی نخست تا سیستم سرمایه داری صحبت خواهیم کرد.

فصل اول

دوران اشتراکی اولیه

الف - شکلهای اجتماعی اولیه

ب - اقتصاد اولیه

ج - رام کردن حیوانات

د - آغاز بردگی

ه - فلزات

و - پیدایش اولین اشکال دولت

ه نتیجه

برای درک تکامل پدیده های اقتصادی بغرنج تری که در طی تاریخ پیداشده بررسی اقتصاد اولیه ضروری است.

اطلاعات ما درباره اجتماعات اولیه که غالباً به گذشته های بسیار دوری متعلق اند ناقص است. معیناً مطالعات مهمی که تا امروز صورت گرفته است اجازه می دهد که درباره آنها نظری اساسی بدهیم. انگلیس در اثر خود بنام منشاء خانواده - مالکیت خصوصی و دولت برای اولین بار مسائل مربوط به اقتصاد اولیه را روشن کرده است.

مطالعات بعدی این کشفیات را کاملتر نموده اما در حقیقت کاری جز تایید تئوریهای او انجام نداده است.

بنابراین مطالعات او برای همیشه دارای ارزش بوده و پایه مطالعات علمی مربوط به این موضوع را تشکیل میدهد.

متأسفانه غالب اقتصاديون و جامعه شناسانی که درباره جوامع اولیه بمطالعه پرداخته اند از آثار انگلس بی خبر مانده و یا خود را بی خبری زده اند هرچه بگذشته برگردیم ملاحظه می کنیم انسان ها در اجتماع زندگی می کرده اند. وجود بعضی قبائلی که تا عصر حاضر و زمان معاصر ما تحت شرایط اقتصاد اولیه زندگی می کنند از قبیل بعضی از سیاه بوستان افریقا و پولیزی و ملانزی و استرالیایی ها و سرخ بوستان قبل از کریستف کلمب و اسکیموها و لاپین ها مطالعه اجتماعات اولیه زمانهای گذشته را برای ما آسان می سازد اطلاعات گوناگون ما درباره این جوامع بوسیله هیئت هایی جمع آوری شده است که بدون قصد یا از روی نظر خاصی حقایق را تحریف کرده اند.

اولین کار علمی طبقه بندی است. انگلس از روی آثار لوئیس مرگان (Lewis Morgan) سه نوع وضع تمدن تشخیص میدهد ۱ - توحش ۲ - بربریت

۳ - تمدن با بعضی تقسیم بندیهای جزئی.

این تقسیم بندی را علمای دیرین شناسی (۱) قبول نکرده و اجتماع را از نظر صنعتی به سه دوره سنک های تراشیده شده ، سنگهای صیقلی و دوران مفرغ و فلزات تقسیم نموده اند . از نظر علم اقتصاد این تقسیم بندی حائز اهمیت نیست و باید در نظر داشت که تکامل يك فورم اجتماعی پست به شکل عالی تری همه جا بیک صورت و بایک سرعت انجام نگرفته است .

دردوران ماقبل تاریخ اکتشافات فنی سرعت و بسپولتی که امروز ممکن است در همه جا نتوانسته است توسعه پیدا کند . نباید تصور کرد که تکامل جوامع اولیه منظم و با جنبشی که در همه جا یکسان بوده صورت گرفته است . مثلاً قبائلی که آهن را شناخته اند از ساختن منرغ که از حیث زمان بر آهن مقدم است غالباً بی اطلاع بوده اند و یا سکنه قدیم امریکا بعلت جدا بودن از سایر قسمتهای دنیا امکانات محدود تری برای رام کردن حیوانات داشته اند .

الف- شکلهای اجتماعی اولیه: کلان

پدیده های اقتصادی و اجتماعی کاملاً بیکدیگر وابسته اند . بررسی علمی پدیده های اقتصادی نشان میدهد که همیشه مبانی اجتماعی تابع شرایط تولید و مبادله بوده است . معیناً جامعه شناسان سازمانهای اجتماعی را بطور يك پدیده مستقل و بدون در نظر داشتن روابطی که آنها را با شرایط تولید و مبادله متحد میسازد مطالعه نموده اند و بهمین دلیل نتیجه بررسی آنها به تجزیه و تحلیل شکلهای اجتماعی منحصر گردیده و مسئله منشاء این شکلهای مسکوت مانده است .

ما در اینجا چند بحث اساسی درباره مبانی این اجتماعات یاد آور میشویم تمام جوامع اولیه ای که ما میشناسیم به کلان ها تقسیم میشوند . این کلان ها از خانواده ها تشکیل میگرددند . بنابر این خانواده و کلان دو شکل اساسی اجتماعی هستند که همزیستی دارند . خانواده عبارت است از يك دسته اجتماعی که مرکب است از پدر و مادر و فرزندان . اشکال دیگر خانواده نیز دمه میشود و بطور کلی در خانواده ها يك پدر و يك مادر وجود دارند ولی گاهی خانواده هسانی دیده میشوند که در آنها پدر و یا مادر بیش از یکی است . یعنی گاهی چند زن به يك مرد (تعدد زوجات) و گاهی چند مرد به يك زن (تعدد زوج) تعلق دارد .

از دو اجهای دسته جمعی که جامعه شناسان معاصر انگلس اهمیت برای آن قائل بودند امروز مورد گفتگو و تردید است . کار بین اعضاء خانواده تقسیم شده مثلاً در میان اقوام شکارچی مردان عموماً بدنبال شکار کردن میروند و زنان به

چیدن میوجات ، ریشه های وحشی میبردازند .

در میان اقوام کشاورز مردان زمین های بایر را برای کشت آماده می کنند و زنان عهده دار باغبانی و تهیه خوراک میباشند .
رام کردن حیوانات تقریباً همیشه به عهده مردان است و بافندگی و تهیه پوست حیوانات غالباً کار زنان را تشکیل می دهد .

تشکیل خانواده بوسیله ازدواج که تابع قواعد بسیار مختلفی است صورت می گیرد ازدواج بوسیله خریدن زن بسیار متداول است و بستگی با اهمیت اقتصادی زن دارد .

کلان مجموعه ایست از چندین خانواده . علمای جامعه شناسی آنرا بشرح زیر تعریف می کنند :

« کلان قسمتی از قبیله است که افراد آن به سبب علقه و رابطه ای به همدیگر بستگی دارند . این علقه ممکن است اعتقاد بیک جد مشترک باشد یا داشتن يك توتم مشترک یا اشغال سرزمین واحد . »

تعریف فوق دارای این عیب بزرگ است که نشان نمی دهد کلان بر حسب احتیاجات تولیدی بوجود آمده یعنی دارای پایه اقتصادی است . در حقیقت کلان ساختمانی است که برای افزایش نیروی خانواده ها : در شکار ، کشت و زرع و دام پروری و همچنین برای افزودن قدرت و نیروی رقابت در مقابل دشمنان بوجود آن احتیاج پیدا شده است

بطور کلی ، کلان ها یا اکرو گام (Exogame) هستند یعنی افراد آن همسر خود را از میان کلان های دیگر انتخاب نموده و بالتبقیه نمی تواند با افراد کلان خود ازدواج نماید یا آندو گام (Endogame) یعنی افراد آن می تواند با مجبور است با افراد کلان خود ازدواج کند .

هر فردی می تواند به کلان پدر خود متعلق باشد (بین افراد کلان رابطه خویشاوندی پدری وجود داشته باشد) یا متعلق به کلان مادر خود باشد (بین افراد کلان رابطه خویشاوندی مادری یا بطنی موجود باشد) بالتبقیه رابطه پدر و فرزند منوط به تولد است نه ازدواج .

کلان جمعیت بسیار متحدی را تشکیل میدهد . و کمونسم ابتدائی که در فصول آینده جنبه اقتصادی آنرا توضیح خواهم داد در این کلانها وجود دارد توتم (Totem) غالباً يك حیوان و گاهی يك نبات و یا نیروئی طبیعی است که کلان

باسم آن نامیده می شود. کلان روابه خویشاوندی خود را باتوتم خود محفوظ نگه می دارد. اعتقاد به توتم در تمام قاره هادیده میشود
در ابتدای امر کلانهای اولیه مادری و بطنی بوده اند (یعنی فرزندان بوسیله مادرانشان شناخته می شدند). بدیهی است که در جوامع اولیه نقش زن بسیار بزرگ و مهم بوده است. تفوق مرد بر زن حادثه جدیدی است و ماعلت اقتصادی آن را در آینده خواهیم دید

ب - اقتصاد اولیه

تحول اقتصادی جوامع اولیه صورتها و اشکال فوق العاده متنوعی را نشان میدهد. معینا با در نظر گرفتن اینکه حقیقت صور فوق العاده مختلفی دارد میتوان در باره تحول اقتصادی جوامع اولیه ملاحظاتی کلی بیان نمود
در جامعه های ابتدائی که میشناسیم مردم از راه شکار حیوانات و صید ماهی و میوه جات زندگی می کنند. هنر عمده عبارت است از شناختن آتش و ساختن ابزار سنگی تراشیده شده و کرز و نیزه و غیره.
کشف تیرو کمان برای آنها پیشرفت مهمی است. انگلس در این باره می گوید:
تیر و کمان در دوران وحشیت همان اهمیت و قاطعیت را دارد که شمشیر آهنی در دوره بربریت و اسلحه آتشی در عصر تمدن.

احتمال می رود که در این عصر زن علاوه بر فراهم کردن خوراک به کاشتن سیب زمینی و غیره نیز می پرداخته است. در این دوره ظرفهای سفالی نیز پاره و وجود میگذارد از لحاظ فنی پیشرفت بسیار مهمی بشمار میرود و ذخیره نمودن بعضی از مواد غذایی را امکان پذیر میسازد در این عصر مردم علاوه بر تیر و کمان ابزار دیگری از قبیل تبر واره و غیره از سنگهای صیقلی میساخته است. همچنین ابزار صید ماهی نیز در این دوره تکمیل شده است.

در این جوامع اولیه رژیم مالکیت مضاعف است ابزار به سازنده آن تعلق دارد مرد مالک اسلحه خود و زن صاحب ظروف سفالی و اشیاء خانگی است برعکس شکار گاهها و حاصل شکار در مالکیت کلان میباشد. بنابر این مالکیت فردی و مالکیت دسته جمعی مقارن همدیگر وجود دارند.

بین افراد کلان کار از حیث سن و جنس تقسیم شده است معینا در کلان بعضی کارهای تخصصی نیز وجود دارد. بعضی از کلانها در ساختن ابزار و معین تخصصی

دارند. و این امر سبب وجود مبادلات بین کلان های يك قبیله میگردد. معینا هنوز بازار بمعنی واقعی وجود ندارد

مبادلات غالبا از وظائف خاص روسای کلانهاست و این عمل در مهمانیها بطور متقابل صورت میگیرد

ج - رام کردن حیوانات.

اهلی کردن حیوانات در تاریخ جامعه های اولیه حادثه بسیار بزرگی است بدون تردید اول بار سگ را برای شکار تربیت کرده اند ولی تربیت سگ نسبت به رام کردن گاو و کوسفند و تشکیل کله در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

کلانهای که قبل از دیگران دست به کار پرورش حیوانات زده اند طبعا از کلانهای دیگر جدا شده اند و بدین طریق شرایط مبادلات بین اقوام شبان و اقوام کشاورز بوجود آمده است.

همچنین در اثر این پیش آمد و ایجاد روابط مبادلاتی بوجود پول قابل مبادله احتیاج پیدا شده و واحد عمده پول مبادلاتی يك راس خشم بوده است (لغت لاتینی Pecus که لغت فرانسوی Pécuniaire از آن مشق شده است بمعنی کله است)

تفوق اقوام شبان بر سایر اقوام بزودی محرز گردید. از طرف دیگر پرورش حیوانات موجب توسعه کشاورزی شد زیرا که برای تغذیه حیوانات علوفه لازم بود. همچنین از حیوانات برای استعمال وسیله تولید جدیدی که همان گاو آهن باشد استفاده نمودند.

توسعه کله ها اقوام شبان را طبعا وادار ساخت که برای پیدا کردن چراگاه از نقطه ای به نقطه دیگر تغییر مکان داده و کوچ کنند. بالنتیجه با اقوامی که نمیخواستند سرزمینها و مراتع خود را در اختیار آنان بگذارند و تسلیم شوند بر خورد منافع پیدا می کردند. از اینروست که اقوام شبان همیشه جنگجو بوده اند.

از نقطه نظر اجتماعی، رام کردن حیوانات موجب تفوق مرد شده و آغاز مبداء تسلط مرد بر زن بشمامی آید.

مرد همانطوریکه مالک ابزار شکار خود بود مالک این ابزار جدید یعنی حیوانات اهلی نیز گردید و وضع اقتصادی متفوق مرد با و امکان داد که حقوق باستانی زن را در مورد وراثت بنفع خود واژگون نموده و حق فرزندی را که سابقا ناشی

از مادر بود به حق فرزندی پدری تبدیل نماید یعنی نسب پدری را جایگزین نسب مادری نمود و از آن ببعده نسب پدری شکل قانونی بخود گرفت و بر روابط بین خانواده‌ها حاکم گردید.

مارکس در این باره می نویسد:

وارونه شدن نسب مادری در تاریخ جنس زن بزرگترین شکست بشمار میرود مرد در خانه هم حاکمیت را بدست آورد وزن از مقام والای خود تنزل نموده بصورت اسیر و برده امیال انسانی مرد واسباب ساده تولید در آمد . این تنزل مقام که بخصوص در بین یونانیان دوره ماقبل تاریخ و دوره کلاسیک به نحو روشنی بچشم میخورد بتدریج از نظر ها محو گردید و در بعضی جاها بصورت ملایمتری تغییر شکل پیدا کرد ولی هرگز از بین نرفت. (۱)

د- آغاز بردگی

بالاخره پرورش حیوانات و زراعت باعث افزایش محسوس نیروهای تولیدی گردید و کار بشری توانست علاوه بر مایحتاج مورد مصرف خود مازاد قابل توجهی نیز تولید نماید . بنابراین استفاده از نیروی های کار اضافی یعنی استفاده از برده مقرون بصرفه گردید. در زمانهای پیش اسرای جنگی دهانهای زایدی بودند و کار آنها فقط قادر بتأمین حداقل مایحتاجشان بود بنا براین از بین بردن اسیران جنگی امری طبیعی بود. ولی در این دوره کار اسیران مازادی ایجاد می کرد که موجب افزایش ثروت یکدسته اجتماعی میگردد. بنابراین نگهداری و استفاده از نیروی کار آنها ارزشی داشت. بدین ترتیب بردگی در آغاز بطور اتفاقی و سپس در زندگی اجتماعی رواج پیدا کرد و معمول گردید و این امر در شرایط تولید تغییرات اساسی بوجود آورد.

ه- فلات

صنایع فلزی از هنگامی آغاز گردید که بشر امکان ذوب کردن سنگهای معدنی را کشف نمود. بشر دو چیز مهم را کشف کرد از یک طرف ترکیب مس و قلع که ساختن ادوات مفرغی را امکان پذیر نمود از طرف دیگر صنعت آهنگری و طرز استفاده از آهن، و بالتجربه انسان بدو ابزار قاطع و مهم یعنی تبر و گاو آهن

(۱) انگلس. منشاء خانواده صفحه ۷

دسترسی پیدا کرد و بوسیله آنها قطع اشجار جنگلی و کشاورزی رو با افزایش نهاد . علاوه بر آن انسان توانست سلاحهای متنوع و وحشتناکی بسازد و این امر موجب تفوق اقوامی که آشنا باین فن بودند بر دیگر اقوام گردید دستجات کوچک اجتماعات اولیه جای خود را بجوامع مهمتری دادند:

امپراطوری ها جانشین کلانها گردید.
بوسیله آهن ابراز جدید و مملکتی از قبیل آسیاب دستی . دم و گاو آهن غیره با بر صه ظهور گذاشتند . پیشرفت نیروهای تولیدی موجب تغییرات عمیق اجتماعی گردید . بخصوص نقش برده روز بروز کسب اهمیت بیشتری نمود تبادول بین این مرحله تکامل اقتصادی یعنی تولید مبتنی بر اساس برده داری بوجود آمد .

و - پیدایش شکلهای اولیه دولت

قبل از اتمام فصل لازم است متذکر شویم که پیشرفتهائی اقتصادی منجر به پیدایش دولت گردید .

در اجتماعات اولیه ارگانهای خاص حکومتی یعنی دولت وجود نداشت و با وجود اینکه برادری اعضاء يك كلان یا يك قبیله را بهم می پیوست پیشرفت در امر تولید موجب ایجاد تقسیم بندیهای داخلی و اختلافات گردید . جنگجویان روحانیون بتدریج دستجاتی موروئی تشکیل دادند . از طرف دیگر صنعتگران نیز دستجات مخصوص بوجود آوردند . مثلا در پولونزی کشتی سازان دسته ممتازی را تشکیل میدادند . و بهمین ترتیب بناها . خال کوبان و منبت کاران و غیره . این تقسیم بندی فرعی کاد اجتماع را بفرنج تر میکرد . و اگر بین افراد کلان آندوگامی یعنی ازدواج با دختران داخل کلان رایج بود این تقسیم بندی منجر به پیدایش کاست ! (Castes) میگردد همانطوریکه در هند دیده میشود بدین ترتیب جوامع اولیه در ضمن پیشرفت تدریجی به رعایت سلسه مراتب (Hierarchie) گرایش پیدا نمودند

همینکه یکی از محترم ترین دستجات قدرتهای خاصی بدست آورد چنین دولت ظاهر گردید. رشد و تکامل دولت را در فصول آینده مطالعه خواهیم کرد

ز - نتیجه

مطالعه اجتماعات اولیه نشان میدهد که همیشه شرایط تولید ساختمان اجتماعی را ایجاد می کند نه شعور و آگاهی انسانها از این جهت است که همیشه معتقدات

و عادات مردم انعكاس غير مستقيم و ناقصی است از شرایط اقتصادی که در آن زندگی می کنند

بعلاوه وقتی که شرایط اقتصادی تغییر می یابد مردم بزودی معتقدات و عادات قدیمی و سابق خود را از دست نمی دهند .

بنابر این از روی شرایط اقتصادی يك دوره معین نمی توان خصوصیات اخلاقی ، موسسات و معتقدات آن دوره را بطور منجز و دقیق و ساده تعیین نمود همانطوریکه مارکس میگوید « طرز تولید زندگی مادی » حقیقت مهمی است که بتدریج تمام ادارات ایدئولوژیک و سیاسی مردم از آن سرچشمه میگیرد

ولی این مدرکات در عین حالیکه تحت سلطه و نفوذ شرایط مادی تولید هستند بطور مستقل رشد و نمو می کنند.

بالاخره به عذر اینکه ادوار بعدی پراز جنایات و بی عدالتیها بوده نمی توان دوران کونیسم اولیه را آرزو کرد . وضع انسان در جوامع اولیه بعلت ناقص بودن وسایل تولید و دفاع بی نهایت دشوار بوده است ترس و جهل باتمام خرافاتی که از آنها سرچشمه میگیرد کلیه فعالیتهای بشری راتحت فشار قرار میداد و بالعکس فداکاری هر فردی در راه منافع قوم خود و شرافت و اعتمادی که افراد کلان رابهم می پیوست از سجا یائی است که غالبا در جوامعی که به طبقات متضاد تقسیم شده اند از بین رفته است . معینا خیلی مضحك خواهد بود که جوامع اولیه را همچون بهشت کمشده ای تصور نماییم .

فصل دوم

اقتصاد برده داری

- الف - اجتماع هومری
- ب - تجارت بزرگ
- ج - پیدایش ارزش
- د - پیدایش پول
- ه - ییگاری
- و - طبقات و دولت

در فصل گذشته ملاحظه کردیم که بعد از اهلی کردن حیوانات و مخصوصا پس از کشف فلزات کارها ثمر بخش تر شد . بالتیجه کار غلامان می توانست ارباب خود را ثروتمند تر سازد .

علاوه بر آن محصولات اضافی کار با محصولات دیگری که از نقاط دیگر وارد میشد مورد مبادله قرار می گرفت این امر سبب پیدایش بازار گردید بعضی از محصولات که سابقا بمنظور مصرف شخصی یا خانوادگی تهیه میشد . از این بعد مرتبا بمنظور فروش در بازار تولید شده بصورت کالا درآمد . گرچه در ماهیت این محصولات تغییری حاصل نشده بود معذالك دارای خاصیت جدیدی شده بودند . این خاصیت جدید که در فصول آینده درباره اهمیت آن صحبت خواهیم کرد عبارت بود از تبدیل آنها بصورت کالای تجارتی .

الف - اجتماع هومری la société Homérique نمونه معروفی از این اجتماع در حال تغییر اجتماع هومری است .

در این اجتماع کشاورزی مقام مهمی را اشغال کرده است ولی دام پروری از منابع اصلی ثروت محسوب میگردد و پرورش گاو کوسفند و بز و اسب و خوک و غیره رواج دارد. در این اجتماع خود ارباب هم کار میکنند ولی عده زیادی کمک که اغلب آنها را بردگان تشکیل میدهند در کار باوی شرکت می کنند ارباب و اسباب های کشاورزی متنوع است و برای تسطیح چنگلها تیر، اره، بکار میروند و هنوز گاو آهن از چوب ساخته میشود و بجای داس داسگاه استعمال میشود گندم را با شلاق یا بوسیله حرکت دادن حیوانات روی خوشه ها می کوبند و آنرا درهاون یا آسیابهای دستی آرد می کنند.

زمینهای قابل کشت تحت مالکیت خصوصی درآمده ولی چراگاهها هنوز اشتراکی است و چنین بنظر میرسد که هنوز از مالکیت دسته جمعی قدیم بقایایی موجود است.

در صنعت از مس و قلع و آهن و قره و طلا، شمش و کتان و چوب و پوست گل رس استفاده میشود. صنعت ساختمان پیشرفتی حاصل کرده و مثلاً یونانیان آتروزی از خط کش، قطب نما استفاده می کنند اگرچه بعضی از کارگران متخصص نیز پیدا میشود ولی بطور کلی این صنعت هنوز خانوادگی است در اودیسه (Odyssee) اثر همر شاعر معروف باستانی یونان) از نجار و تخته بر ماهر ی بنام اولیس (Ulyse) نام برده شده است.

مردان، زنان آزاد نیز مانند بردگان کار میکنند ولی بطور کلی غرض از کار کردن فروش محصول کار نیست. معینا روابط تجارتنی کم اهمیتی در داخل یونان برقرار شده است. از خارج یونان نیز محصولات کمیاب مورد احتیاج از قبیل فلزات، برده، شراب تراکیه (Thrace)، طلا آلات فینیقی عاج، عنبر و غیره وارد می شود و با گاو، کوسفند و غیره مبادله میگردد. مثلاً (Aehille) برای خرید یک برده چهار گاو میدهد. در این عصر هنوز یونانیان از پول طلا و قره بی اطلاع هستند و ثروت با کله تقویم میشود.

نومه (Eumée) هنگامیکه میخواهد میزان ثروت ارباب خود اولیس را نشان دهد میگوید که او دوازده کله بزرگ کوسفند و همان اندازه بز و خوک در خشکی (قاره) و یازده کله بزرگ بز و صدها خوک و ماده خوک در ایatak دارد در کتب باستانی صدها مورد دیده میشود که ثروت را با شمش، کله تخمین و تقویم کرده اند.

فلزات یعنی مفرغ، طلا، نقره، آهن ساخته شده نیز در ارزیابی و تقویم ثروت نقش بزرگی دارد.

همانطوریکه سابقاً هم گفتیم یونانیان این عصر بمنظور فروش کار نمیتکنند و بنظر آنها صنعت و تجارت دورشته فعالیت جداگانه بشمار نمی آید. ب - تجارت بزرگ.

بر عکس آنچه ملاحظه شد. مبادلات از راه دریا در قسمت شرقی مدیترانه مخصوصاً با مردم کرت. فنیقیه سرعت رو به توسعه میگذازد. و همین رونق تجارت است که طی چند قرن متمادی بر فعالیت های صنعتی و کشاورزی تسلط دارد.

یونانیان بزودی راه اسلاف خود را پیش گرفته و وارث و رقیب فینیقیها می شوند. مسافرتها آنها در مدیترانه بیشتر جنبه تجارتی دارد. آنها برای دست آوردن محصولات غذایی، مواد اولیه، کارهای دستی در سرتا سر مدیترانه سفر کرده و این کالاها را به اکناف و اطراف دریای مدیترانه حمل می کنند برای تجارتی باین درجه وسعت و تنوع دیگر حشم نمی تواند نقش واحد پولی را بازی کند. برای پرداختن معادل اینهمه کالاها وسیله راحت و قابل نقل و انتقالی لازم است.

طلا و نقره بر حسب خواص ذاتی خود و بعلت اینکه می توانست ب راحتی حمل و نقل شود بعنوان معادلی که بتواند در مقابل کالا های متنوع پرداخت شود انتخاب گردید.

قبل از تشریح این پدیده باید متذکر شویم که پیشرفت تجارت موجب پیدایش و توسعه شهرها گردید. بنا بر این شهر قبل از هر چیز یک بازار است. صنعتگران بالطبع در نقاطی که مبادلات کالا صورت می گرفت تجمع نمودند. این تجمع بتدریج با تمام تشکیلاتی که مقتضی این افزایش است مخصوصاً قوای تأمینیه، رو بزونی گذاشت. در ایی موقع بزرگترین تقسیم کار که در جوامع اولیه سابقه نداشت یعنی تقسیم کار شهر و ده بوجود آمد. این تقسیم کار هنوز هم بصورت اساسی خود باقی است و یکی از حوادث اصلی تحول اقتصاد بشمار می آید.

ج - پیدایش ارزش

اکنونکه از کالا و پول ذکر می بینیم لازم است که این اصطلاحات عمده را بصورت خلاصه تشریح کنیم تا از هر گونه اشتباه برکنار باشیم.

هر يك از محصولات كار انسانی مثلا يك تبر فایده ای دارد كه ارزش استعمال آنرا تشکیل میدهد. این ارزش بشکل و نوع ماده ای كه از آن ساخته شده و بطور خلاصه به خواص فیزیکی و طبیعت آن بستگی دارد. محصولات مختلف كار انسانی دارای ارزش های استعمال مختلفی بوده و بالتبع از حیث کیفیت با هم اختلاف دارند. مثلا ارزش استعمال يك ميز با يك دست لباس و ياك كشتی يكسان نیست. بخوبی محسوس است كه این خواص مختلف با همدیگر قابل قیاس نبوده و دارای مقیاس مشترکی نمیباشند وقتی كه فردی يك تبر یا يك دست لباس و یا يك خانه بمنظور استفاده شخصی یا مصرف خانواده و یا اعضای كلان خود میسازد توجهش منحصرآ بر ارزش استعمال آنهاست - بمبارت دیگر جز ارزش استعمال چیز دیگری را در نظر نمیگیرد.

ولی اگر بخواهد بوسیله چیزی كه ساخته و مورد لزومش نیست چیز دیگری اكه بآن احتیاج دارد بدست آورد به عمل تولید، عمل جدیدی كه مبادله نامیده میشود اضافه می كند. و بالتبع به بازار بوجود می آید در این موقع حاصل كار او عنوان کالا بخود میگیرد.

بدین شكل عمل پیچیده تر می شود و دو شخص كاملا مجزا یعنی خریدار و فروشنده مقابل هم قرار میگیرند برای اینکه خرید و فروش تحقق یابد لازم است كه دو كالای مورد مبادله كاملا صفات مختلف داشته باشند. مثلا سه كوسفند در مقابل يك تبر

مسلم است در صورتیكه هر دو کالا كاملا به همدیگر شباهت داشته باشند، مبادله معنی نخواهد داشت.

بنابراین اولین شرط مبادله اختلاف صفات دو كالای مورد مبادله است. معینا حین مبادله خریدار و فروشنده بطور ضمنی قبول میکنند كه بین دو کالا یكنوع برابری وجود دارد كه از يك نقطه نظر قابل مقایسه هستند. صورت گرفتن مبادله نشان میدهد، بین دو چیزی كه بظاهراً وجه اشتراك و تشابهی ندارند میتوان یكنوع تعادل و تساوی قائل شد.

و قتیكه يك تبر در مقابل سه كوسفند مبادله میشود بدین معنی است كه يك تبر سه كوسفند ارزش دارد و بالعكس اینجاست كه مفهوم ارزش تجلی میکند یعنی ارزش مبادله روشن میشود.

«ارزش» مبادله نباید با «ارزش استعمال» اشتباه شود.

شك نیست كه احتیاج و یا میل خریدار و فروشنده در بازار دخالت می كند و اگر مالك كوسفند احتیاج بیشتری به تبر داشته باشد ممكن است در مقابل يك تبر بیش از سه كوسفند هم بدهد. و همانطور اگر مالك تبر به پشم احتیاج بیشتری داشته باشد حاضر است در مقابل چهار كوسفند دو تبر بفروشنده بدهد. بنابراین میتوان تصور كرد تعادل میل یا احتیاج خریدار و فروشنده مبادله را امکان پذیر می كند.

دخالت میل و احتیاج طرفین مبادله در تحقق آن قطعی است و از این جهت است كه هیچگاه دیده نشده است كه يك مقدار معینی از يك نوع کالا همیشه در مقابل مقدار معینی از كالا های دیگر مبادله گردد. اما تجربه نشان می دهد كه هر گاه معاملات مكرر واقع شود برای كالا هایی كه در شرایط يكسان تولید میشوند ارزش مشابهی برقرار میگردد. مثلا اگر چندین مرتبه كوسفند در مقابل تبر مبادله شود و شرایط تولید نیز تغییر نكند، مبادله این دو کالا بنسبت معینی صورت میگیرد.

مثلا میگویند يك تبر سه كوسفند ارزش دارد. اگر بر حسب اتفاق يك تبر با چهار كوسفند مبادله شود میگویند تبر گران شده و در صورت مبادله يك تبر با دو كوسفند میگویند تبر ارزان شده است. بنابراین برای آنكه مثله مبادله بفرونج نشود و عنصر را باید از هم تجزیه كرد. این تجزیه برای علم اقتصاد فوق العاده اساسی است

میل و یا احتیاج شخص در مبادله دخالت میکند و میتواند شرایط متوسط را تغییر دهد. ولی این شرایط متوسط را چیز دیگری غیر از عوامل معرفت انفسی تعیین می کنند. وقتی كه بازار در حال عادی باشد یعنی كالا های مورد مبادله طرفین معامله باندازه کافی موجود باشد، خریدار و فروشنده كوشش می نمایند قیمت کالا ها را از روی مقدار کاری كه برای تولید هر کالا بكار رفته است تعیین نمایند.

گرچه وسیله ای برای سنجش دقیق كار در دست نیست، ولی طرفین سعی میکنند کالا هایی را كه نماینده دو كار تقریباً معادل است با هم مبادله نمایند. مثلاً در شرایط معمولی يك ارابه در مقابل يك يك كیسه گندم مبادله نمی شود، زیرا كه معلوم است برای ساختن يك ارابه بیشتر كار صرف شده تا تهیه يك كیسه گندم. بنابراین مبادله يك پدیده بفرونج بنظر میرسد.

هر کالا دارای يك یا چندین ارزش استعمال است كه مخصوص خود او میباشد مثلاً از كوسفند پشم و شیر و گوشت و پوست تهیه میشود ولی حین مبادله فروشنده نظر به این ارزشهای استعمال ندارد بلكه فقط ارزش مبادله آن و بطور خلاصه ارزش آنرا در نظر می گیرد. اگر ارزشهای استعمال در نظر گرفته شود، كالا های مختلف هیچگاه ارزش استعمال مشترکی نخواهند داشت و بنابر این قابل مقایسه و سنجش نخواهند بود ولی عمل مبادله نشان میدهد كه بین كالا های مختلف چیزی تازه و اسرار آمیز

وجود دارد که اجازه می دهد آنها باهم مقایسه و اندازه گیری شده و بالتبع مبادله شوند. این عنصر مشترك در تمام کالا، همان ارزش است. ما بزودی به تجزیه و تحلیل کامل ارزش خواهیم پرداخت و فقط در اینجا پیدایش ارزش و نخستین نمایشات آن را می بینیم «ارزش» با ارزش استعمال کاملاً متفاوت است. در حقیقت ارزش استعمال عبارت است از مجموعه کیفیات طبیعی که هر يك کالاها دارا می باشد و برعکس «ارزش» مفهومی است کاملاً کمی. این همان عنصر نامرئی است که در تمام کالاها مشترك است، یعنی وقتی تمام اختلافات طبیعی کالاها را که عبارت از ارزش استعمالشان است از آنها منتزع نمودیم ارزش باقی میماند. در «ارزش» ذره ای ارزش استعمال در نظر گرفته نمیشود. «ارزش» چیزی نیست که بتوان آن را محسوس کرد. دیده نمی شود ولی وجود دارد.

بشر قبل از آنکه ماهیت آن را درک کند بوجودش پی برده است. بدون اینکه کوچکترین توجهی به مفهوم ارزش داشته باشد مبادله پرداخته زیرا از این ممر سود می برده است.

در مبادله کوشیده اند ایجاد تعادل نمایند و بگویند که مثلاً يك تبر سه گوسفند ارزش دارد. این مطلب می رساند که آنها بطور ضمنی در باره ارزش این عنصر کمی که در هر کالا وجود دارد معرفت حاصل کرده اند. ولی نمیتوان گفت که آنها سر ارزش را کشف کرده اند. کافی است در اینجا بگوئیم که ارزش يك کالا عبارت است از تبلور کار انسان.

بالاخره متذکر می شویم که ممکن است چیزی دارای ارزش استعمال باشد ولی هیچگونه «ارزشی» نداشته باشد.

مثلاً آب و هوا چیزهای لازم و ضروری برای زندگی انسان هستند ولی هیچگونه ارزشی ندارند (آب در بعضی شرایط ممکن است ارزش داشته باشد) زیرا که وجود آنها نتیجه کار انسانی نیست.

د- پیدایش پول

در مبادله، بطور کلی دوشی که از نظر خریدار و فروشنده دارای ارزش معادل هستند مقابل همدیگر قرار میگیرند:

ساده ترین شکل مبادله معاوضه مثلاً يك تبر با سه راس گوسفند، مبادله (کالا با کالا) نامیده میشود. برای فروشنده تبر سه راس گوسفند بمنزله معادل یا ارزش معادل تبر می باشد.

فروشنده کان برای سهولت کار میخواهند کالائی پیدا کنند که دارای ارزش

معادل عمومی باشد. بنابر این جز پول چیز دیگری نمی تواند این صفت را داشته باشد و باین جهت پول نماینده ارزش عمومی میگردد. در دورانی که معمول ترین شکل ثروت دامپروری است، طبیعی است که حشم نقش معادل عمومی یعنی پول را انجام میدهد ولی معلوم است که این شکل پول خیلی ناقص است. زیرا حشم از حیث شکل و وزن درشت و سنگین و بدینجهت حمل و نقل آن مشکل است. بهمین علت است که بزودی کالاهای دیگری جای حشم را میگیرند و عهده دار ایفای نقش ارزش معادل عمومی میگردند. بدون اینکه وارد جزئیات شویم کافی است که بگوئیم که فلزات قیمتی مانند طلا و نقره بعنوان پول رواج مییابند. این انتخاب هرگز بدون جهت نیست رواج طلا و نقره بعنوان پول بعلاو خواص فیزیکی آنهاست که کاملاً شایسته انجام این نقش میباشند. چون استخراج آنها مشکل است و در يك حجم كوچك مقدار زیادی کار (یعنی کار مبتلور) را نشان میدهند. حمل و نقل آنها هم آسان است و بعلاوه فساد ناپذیر می باشد. می توان آنها را بر حسب دلخواه به اجزاء كوچکی تقسیم نموده و یا بشکل شمش در آورد.

به این جهات است که از زمانهای قدیم طلا و نقره و گاهی ترکیبات آنها بعنوان پول رایج معمول گردیده است.

مقدار طلا یا نقره لازم برای بدست آوردن کالائی عبارتست از قیمت آن کالا. این قیمت همیشه وزن معینی از فلزات قیمتی را نشان میدهد این مقادیر معین فلز همان پول است که در هر کشور و هر عصری با هم مخصوص خوانده میشود بزودی خواهیم دید که نیاید قیمت کالائی را با ارزش آن کالا اشتباه کرد.

ولی فعلاً کافی است بدانیم که قیمت تقریباً همان ارزش است. طلا و نقره، مبادلات را فوق العاده ساده و آسان میسازند. فلزات در عین اینکه واسطه معاوضه کلیه کالا هستند بفرارند نیز امکان میدهند کالای خود را بهر کسی که در مقابل آن پول میدهد بفروشد و دیگر مجبور نیست بین خریداران کسی را کالای مورد احتیاج وی را دارد پیدا کرده و با کالای خود مبادله نمایند مثلاً مالک تبر کالای خود را در مقابل مقدار معینی طلا و یا نقره می فروشد و سپس با آسانی میتواند در مقابل پرداخت همان مقدار طلا یا نقره که بدست آورده سه گوسفند از فروشنده آن خریداری نماید. و اگر يك گوسفند لازم داشته باشد ثلث طلا و نقره را پرداخت می نماید و فروشنده گوسفند نیز با مقدار طلا و نقره ای که دریافت نموده میتواند هر نوع کالائی که احتیاج دارد بخرد بدین طریق مبادله

کالا با کالا متروک گردید و بجای آن مبادلاتی که پول در آنها واسطه است معمول و رایج میگردد

مبادله عملی است که صاحبان دو کالای مختلف ولی هم ارزش را با هم مربوط میسازد می توان معاوضه کالا با کالا را بشکل زیر نمایش داد کالای m در مقابل کالای دیگر m مبادله میشود یعنی m با m تعویض میشود. وقتی که طلا یا نقره بصورت پول، واسطه مبادلات میشود معامله ضرورت کلی و پیچیده بخود میگردد، یعنی در صورت اخیر معامله دارای دو مرحله است در مرحله اول کالای m در مقابل مقدار معینی پول مبادله میشود یعنی m با A و در مرحله دوم مقدار معین پول با کالای m معاوضه میگردد یعنی A با m و بدین طریق يك معامله کامل دارای دو مرحله میگردد.

اول m با A و سپس A با m که مخالف و مکمل یکدیگرند.

و بالتبقیه جریان مبادله باین صورت درمی آید، m با A این نمایش شکل کلی عمل مبادله است. ما یکبار دیگر در فصولی که مخصوص ارزش است به این موضوع خواهیم پرداخت.

وقتی که طلا و نقره، معادل، عمومی تمام کالاها میشوند این معنی حاصل میشود که با طلا و نقره می توان هر کالا که لازم باشد بدست آورد. بنابراین صاحب طلا یا نقره بالقوه می تواند با پول خود هر کالائی که احتیاج داشته باشد تحصیل نماید

هر چه مقدار طلا و نقره زیاده تر باشد این قدرت بهمان اندازه افزونتر می شود. از اینجا میتوان فهمید که بدست آوردن فلزات قیمتی چه اثری در انسانها داشته است. کرسیتیف کلمب میگوید: «طلا چیز عجیبی است صاحب آن مالک همه چیز است حتی می توان با طلا روح را بهشت برد»

فلزات قیمتی، اول دفعه صرف ساختن زینت آلات میشد در امپراطوریهایی بزرگی که در شرق مدیترانه تشکیل شده بود پادشاهان طلا را در گنجیه هایی که نماینده قدرت مالی و ثروت آنها پر بود می کردند. و این فلزات قیمتی که باین شکل انباشته می شد وظیفه پولی خود را اذ دست میدادند و در جریان کالاهای تجارتی از وجود آنها استفاده نمی شد.

هنکامیکه اسکندر کبیر امپراطوری ایران را واکون کرد و به تمام دنیای آنروز لشکر کشید. طلاهایی را که در خزانه ها پر شده بودند بصورت پول درآورد

این امر تاثیر مهمی در اقتصاد آنروز کرد.

یونانیان که ملتی بازرگان بودند از طلا برای تجارت های خود در شرق نزدیک استفاده میکردند. قسمت عمده رقابتها، جنگها و همچنین قسمت مهمی از فعالیتهای درخشان یونان قدیم و فتوحات رم بخاطر جمع آوری پول بود.

در یونان قدیم رونق تجارت موجب توسعه شهرها گردید. شهرها یعنی بازارها و مراکز تجمع پیشه وران در بیشتری از نقاط ساحلی دریای مدیترانه وسعت پیدا کردند. و باید اضافه کرد که چون تجارت بر پایه رقابت بنا شده بود. تخم نفاق و تفرقه را که در جوامع اولیه وجود نداشت همه جاکاشت. شهرهای یونان با همدیگر شروع به رقابت کرده و بین خود غالباً تا حد نابود کردن همدیگر بمبارزه برخاستند.

و همچنین باید متذکر شد که امکان تحصیل و جمع آوری ثروت بشکل پول (طلا و نقره) موجب تشدید اختلافات اجتماعی بین منجر و غنی و منجر به تقسیم اجتماع گردید.

بالاخره باید دانست که باعمومیت یافتن رواج پول و نقره تکنیک پولی رو به توسعه گذاشت. بطوریکه صرافانی پیدا شدند که پولهای يك کشور یا يك شهر را با پول هایی که نماینده مقادیر مختلفی از فلزات قیمتی بود معاوضه میکردند. و سپس این صرافان که گردش کالاها را تسریع میکردند با انکدار شده و فعالیتشان رو به فزونی گذاشت.

مثلا از تجار سپرده پولی می پذیرفتند و برای مشتریان خود حساب جاری باز میکردند و براتها و حواله های شهرها را می پرداختند و پول به نزول می دادند.

اینها فعالیتهای تاحدی تکامل یافته سرمایه تجارتی است در عصری که عملاً سرمایه صنعتی هنوز وجود ندارد و جامعه سرمایه داری نیست. معینا اگر چه در تاریخ، سرمایه تجارتی قبل از سرمایه صنعتی ظاهر شده است ولی قبل از مطالعه سرمایه صنعتی نمیتوان سرمایه تجارتی را بطریق عملی تجزیه و تحلیل کرد و از این جهت است که قبل از بررسی تکامل اقتصادی تا مرحله سرمایه داری، در این باره گفتگو نخواهیم کرد.

ه - کار و غلامی

در قدیم فعالیت صنعتی بر اساس بردگی مبتنی بوده است هر قدر در تاریخ تا امپراطوری رم پیش می رویم همان زاندها بر تعداد و اهمیت برده ها افزوده میشود

برده نیروی انسانی کار است. قبل از هر چیز زندگی اقتصادی سرتاسر یونان و روم بر پایه بردگی قرار گرفته است از بین بردگان جمعی می توانند کارهای خانگی انجام دهند دسته ای به کشت و زرع می پرداختند و گروهی در مادن و عده ای در کار گاههای صنعتی کار می کنند. همانطوریکه تعداد کثیری زارع آزاد وجود داشت همانقدر هم کارگر آزاد دیده میشدند ولی رفته رفته کار صنعتی مختص بردگان گردید زیرا بردگان مورد تحقیر بودند و کار دستی هم فعالیتی پست و هومون محسوب می شد و برانزده انسان آزاد زیرا.

جنگها و دزدیهای دریائی در منبع بزرگ تحصیل برده بودند پیروزی های رم تعداد کثیری برده به ایتالیا آورد بطوریکه گاهی در یک لشکرکشی بیش از صد هزار برده بدست می آمد در مدیترانه شرقی دزدان دریائی بازار بزرگ دالوس (۱) را از برده برمی کرد که گاهی متجاوز از ده هزار نفر در یک روز بفروش میرفت نقش اقتصادی برده را باسانی می توان فهمید. چون برده تحت مالکیت ارباب بود کلیه حاصل کارش نیز به ارباب تعلق پیدا می کرد. در عین حال تمام حاصل کار به ارباب نمیرسید زیرا که مقداری از آن صرف خوراک برده میشد. قیمت برده پس از استهلاك قیمت برده و وضع هزینه جزئی خوراک وی و تمام ثمره کار برده سود خالص مالک برده را تشکیل میداد. اقتصاد دوران قدیم اساسا بر این مبناست. بازده کار غلامی معمولا ناچیز است اولاً از لحاظ اینکه کسی که آزادی خود را از دست داده است هیچگونه امیدی ندارد و با اجبار کار می کند. میل بکار ندارد. ثانیاً بخش کار بستگی به پیشرفت فنی دارد. در صورتیکه برده بر اثر شرایط سخت زندگی نمی تواند درصدد تکمیل تکمیل کار خود برآید وضع سخت زندگی خود را بهبودی بخشد

و اما ارباب نیز با بعلت فعالیتهای اجتماعی یا تن پروری از مسائل تولید برکنار و بی اطلاع است و برای افزودن تولید ساده ترین وسیله را افزودن بر تعداد برده ها می داند نه تغییر دادن شرایط فنی تولید.

با وجود اهمیت بارز کار برده هنوز هم کارگران صنعتی آزاد در تمام دنیای قدیم مخصوصا در ایالت های امپراطوری روم دیده میشوند. اما کارگران آزاد اغلب هریک دویاسه برده را مالک هستند و با آنها در کار گاههای کوچک خود کار می کنند. کارگران آزاد تحت فشار رقابت، ثروتمندانی

که تعداد زیادی برده در اختیار داشته و کلیه احتیاجات آنها را مرتفع می نمایند قرار گرفته و بدین طریق منافع روزانه وی در معرض تهدید است.

بنابر این میخواهد با تشکیل از منافع خود دفاع کند و از اینروست که در امپراطوری مصر سازمانهای قوی صنعتی وجود دارند که تا اندازه ای شبیه سازمانهای صنعتی قرون وسطی میباشد. این سازمانهای صنعتی نیز مانعی برای پیشرفت تکنیک هستند.

در رشته کشاورزی نیز بعلم مشابه پیشرفت بکندی صورت میگرفت آنچه مخصوصا عوض شده رژیم مالکیت است. از هم پاشیدگی کلان که نتیجه مبادلات تجارتنی است مالکیت فردی را تاحدی توسعه داده که جای مالکیت اشتراکی قدیم را گرفته است و زمین هم تبدیل بکالا شده و قیمت گذاری میشود. عدم تساوی روز افزون ثروت با شخص ثروتمند اجازه میدهد که زمین را از فقیران بخرند و با نحاء مختلف مالکیت زمین را از دست آنها بگیرند. باین ترتیب مالکیت بزرگ فردی جای مالکیت های کوچک و متوسط را که تاحدی باقی مانده بود اشغال میکند این تکامل بطرف مالکیت بزرگ اراضی، در ایتالیا لایتفویده «۱» هارا بوجود آورد که گراکها «۲» برای تقسیم آنها بیهوده تلاش می کردند. این سرزمین های وسیع به خانواده های سناتوری تعلق داشت و بوسیله انبوهی برده از آنها بهره برداری میشد. بعضی زراعت های پر ثمر نیز بوجود آمد ولی بهمان دلیلی که در مورد کارهای صنعتی دیدیم بیگاری نمیتواند ابتکار و نیروی خلاقه را تحریک و تشویق کند و از طرفی چون پیشرفت کشاورزی به پیشرفت صنعت بستگی دارد تکنیک کشاورزی که بکندی پیشرفت نموده و رونقی نگرفت.

در طی این دوره طولانی اقتصاد بردگی، پیشرفتهای تکنیک ناچیز بودند فقط در رشته تجارت آنها بعلت جنگها و فعالیتهای عمومی مردم آزاد ثمر بخشی برای بوجود آمده بود

در این دوران، فعالیت علمی و هنری و سیاسی مخصوصا در یونان قبل و بعد از زمان اسکندر بمراتب قابل توجه است. ولی تمام این فعالیتها مختص به بقشر های کوچک ممتاز است. اساس اقتصادی این تمدنهای درخشان ناپایدار بود زیرا که بیش از همه چیز بر اساس کار کم ثمر برده ها بنا گردیده بود.

هنگامیکه این پایه تولید کننده برای رفع نیازمندیهای طبقات غیر مولد کفایت نکرد سیستم متزلزل شد. فشارهای داخلی همراه فشارهای خارجی ببرد را موجب ویرانی آن گردید و بیوی یک سیستم جدیدی رانده شد.

و - طبقات و دولت

بالاخره جامعه ای که براساس بردگی بنا شده بود از نظر تقسیم اجتماع به طبقات متخاصم و متضاد و تکامل دولت باجوامع اولیه تضاد پیدامی کرد .

تقسیم اساسی اجتماعی تقسیمی است که انسانهای آزاد را از می بردگان جدا میسازد . اگر بردگان تحت انقیاد و ترس نگهدای نشوند طغیان می کنند . بنا براین برای وادار ساختن طبقه محروم بکار که اساس زندگی اجتماع است دستگاهی برای فشار و اجبار لازم است . این دستگاه اجبار و فشار که پایه دولت را تشکیل می دهد ، بوسیله مردم آزاد ایجاد می شود و در دست آنها باقی می ماند دولت نه در بالای طبقات قرار دارد نه در خارج از آنها بلکه آلت و ابزار طبقه حاکمه و در عین حال محصول زندگی اقتصادی اجتماع مخصوصا محصول شرایط تولید است .

از طرف دیگر تقسیم اجتماع بانسان آزاد و برده ، تنها تقسیم اجتماعی نیست بین انسانهای آزاد نیز شرایط تولید و مبادله ایجاد اختلاف منافع می کند که بنوبه خود منتهی به تشکیل طبقات متخاصم میگردد

گاهی بازرگانان بزرگ تشکیل طبقه ممتاز می دهند که بر صنعتگران و زارعین تسلط دارند و در جای دیگر مالکین بزرگ اراضی هستند که تشکیل طبقه حاکمه را می دهند . مانند مالکین بزرگ رم که با طبقه شوالیه : (مقاطعه کاران و تجار و صاحبان مشاغل) و مالکین کوچک که از اراضی خود رانده شده اند بر خورد منافع پیدا می کنند این تناقضها در اشکال مختلف دولت که هدفش تامین و تکثیر امتیازات طبقه حاکمه و حمایت از سیستم تولیدی است که منافع این طبقه را تامین کند منعکس میگردد .

فصل سوم

تحولات اقتصادی قرون وسطی

الف - پایه های اقتصادی جامعه فئودال

ب - پیدایش شهرها - نهضت کنونی

ج - رنسانس تجارت

د - تکامل شهرها

ه - رنسانس کشاورزی

و - بحران قرون چهاردهم و پانزدهم

کار بردگی در پایان دوران امپراطوری رم آنقدر ها ندر بخش نبود که بتواند تقاضاهای دولت و طبقات حاکمه را که هزینه های مالی قابل توجهی داشتند برآورده سازد .

مذهب مسیح بشکل بسیار ضعیفی اعتراض محرومین را علیه فقر مادی و معنوی خودشان بیان میکرد . راه مبارزه را تعلیم نمی داد و تنها بدنیای دیگر امیدوار می ساخت . احساسات برابری بین مردم و حتی بردگان را تحریک نمی نمود . این تعلیمات ببردگان یک نوع مقام انسانیت می بخشید . معینا غالبا بغاطر تحصیل بیشتر بهره کار اغلب برده ها را آزاد میکردند . ولی این آزادی را مالیاتهایی که شرایط زندگی آنها را سخت تر میکرد جبران می نمود در مرزهای امپراطوری مردمیکه عموما از مرحله اجتماعات اولیه جلو تر نرفته بودند برای مستقر شدن در این جهان متمدنتر کوشش می کردند . مشکلات اقتصادی داخله امپراطوری توام با مفتخوارگی طبقات حاکمه و فشار ملت های بربر و نیمه وحشی باعث شد که

قسمت های اعظم امپراطوری رم از هم متلاشی گردید بربرها در امپراطوری مستقر شدند و دولت زم راویران کردند ازمیان ویرانه های این اتفاقات لازم بود که جامعه جدیدی یعنی جامعه ای که برشالوده شیوه های جدید تولید استوار باشد بیرون آید

الف - پایه های اقتصادی جامعه فئودال

جهان های قدیم تجارت بدست بربرهایی که امپراطوری را قطعه قطعه کرده بودند از بین رفت شهرها در اثر تهاجمات و طغیانها غالباً ویران شده بودند رکود تجارت مانع آبادی مجدد آنها بود بنا براین تماماً یویرانی روی نهادند.

جای دولت قدیم و کارمندان متعدد و ارتش جاویدانش، روسای بربر و همقطاران نشان که بطرز بسیار ساده و مستقیم حکومت میکردند جای گزین شدند واقعه اساسی عبارت از تغییر شکل شرایط مالکیت روستایی بود. بربرها قسمتی از اراضی را بملکین بزرگ زمینها و اگذار کرده و در مقابل قسمت دیگر را گرفته بودند. سیستم رعیتی (۱) را پذیرفته و آنرا حفظ کرده بودند و همچنین زمینها را در مقابل مالیات و بیگاری تقسیم نموده بودند.

یک پیوند شخصی بسیار قوی شاه را با همقطاران جنگی خود متحد میساخت شاه همقطاران لایق خود را با اعطای زمین پاداش میداد و آنها را Vassal رعیت خود میکرد ولی زمین در مقابل خدمت معینی داده میشد. بدین طریق واسطه معنوی بین شاه و رعیت با رابطه مادی زمین که داده و گرفته میشد مضاعف میگردد. اصولاً شاه می توانست در صورتیکه رعیت Vassal کار و خدمت مقرر را انجام نמידاد زمین را از وی بگیرد.

ممکن بود تصور شود که زمین (تیولی که به واسال داده میشد) حس احترام و حق شناسی واسال (رعیت) را نسبت به رئیس خود که ارباب Suzercin نامیده میشد تقویت نماید ولی در حقیقت زمین به واسال استقلال مادی میداد و موقعیت اقتصادی او را تحکیم میکرد. در حالیکه موقعیت اقتصادی شاه بعلت اینکه قسمتی از قلمرو خود را به واسالها اعطا می نمود تضعیف میشد و این خود علت بزرگی برای زوال سلطنت و تجزیه ملوک الطوائفی پس از شارلمانی گردید تمام اینها مفهوم دولت را که رم بجا گذاشته بود از بین بردند بزودی سنیور که رعیت شاه بود و بنوبه خود رعایانی تحت فرمان داشت شخصیت عملاً مستقلی شد که با اقتصادی محدود در سرزمین خود زندگی میکرد و دهقانان با کار خود زندگی او را تأمین

۱ - Colonalaf کشاورزانی را می گفتند که برده و قابل خرید و فروش نبودند و مجبور بودند که در زمین زراعتی خود بمانند یعنی به زمین خود بستگی داشتند

میکردند. سنیور نیز دهقانان خود را حمایت میکرد و نفش نیز در این بود زیرا که دهقانان بمنزله ثروت او و تقریباً کله او بودند. طی دوره سخت تهاجمات سارازنها و نرماندها و هنگریها، این نقش حمایت قطعی بود از طرف دیگر دهقانانی که مالکیت آزاد داشتند برای جلب حمایت سنیور غالباً بمیل خود بنفع سنیور از زمینهای خود صرف نظر می کردند و سنیور با دریافت مبلغی بعنوان خراج زمینها را بآنها پس میداد (این زمینها را اراضی خراجی میگفتند) رابطه اجتماعی بین دهقانان و سنیور نظیر دوره امپراطوری رم نبود. البته دهقانان و سنیور با هم از لحاظ اجتماعی برابر نبودند ولی دهقان برخلاف دوره بردگی که حکم حیوان را داشت، انسان محسوب میگردد، مذهب که برای سنیور و دهقان یکسان بود هر دو را برابر میشناخت. این موضوع جالب توجه است که مذهب کاتولیک که در اصل بیان بدبختی قشر های محروم بود بصورت مذهب مختلفه حاکمه مسلط درآمد که در دست همین طبقات آلتی علیه خواسته های بینوایان شد قلمرو سنیور بدو قسمت تقسیم میشد: یک قسمت که عبارت از زمینهای حاصلخیز، جنگلها، مراتع منتخب سنیور بود و قسمت دیگر زمینهایی که به اجاره داران و اگذار میگردد و اینها میتوانستند از جنگلها استفاده نمایند کله های خود را در مزارع عمومی بچرانند و بموجب مقرراتی که نسبت بزمان و مکان تغییر میگردد دهقان مجبور بود که برای ارباب خود بیگاری نماید قلمرو سنیور حکم سلول کاملی داشت که تمام مایحتاج خود را کفایت میکرد در کنار تولید کشاورزی فعللیت صنعتی نیز دیده میشد. مثلاً پارچه بافته میشد. گندم آرد میکردند شراب میساختند ابزار کشاورزی و وسایل نقلیه و حتی اسلحه درست میکردند (۱)

تجارت در این شرایط خیلی محدود و بطور کلی منحصر است به مبادلات با همسایگان. معهذ ارباب مبادله کالاهای کمیاب تجارت با نقاط دور دست وجود دارد این تجارت بدست بازرگانان مشرق زمین صورت میگردد. و چون دفتر حساب وجود ندارد و یا کامل نیست فئودالهای غربی و شمالی معاملات خود را با طلاهایی که از

(۱) - این ساختمان اقتصادی و اجتماعی دنیای فئودال مهم است با وجود تغییرات متعدد مالکیت بزرگ فئودالی تا امروز در بعضی از کشورهای اروپائی باقی بود تنها پس از جنگ علیه آلمان هیتلری در قسمت شرقی و مرکزی اروپا بکلی از بین رفته است.

امپراطوری روم بدست آورده اند انجام میدهند بدین طریق طلبا بحوزه شرقی مخصوصاً به بیزانس کشیده شد.

تجارت نقاط دور دست غالباً از راه مدیترانه صورت میگرفت ولی ورود اعراب بحوزه مدیترانه ضربه محکمی به این مبادلات زد بنابراین لازم بود که از طریق زمینی راهی به بیزانس باز کنند راه عمده عبارت از دره دانوب بود که ارتش در جنگهای صلیبی مورد استفاده قرار داد.

ب- پیدایش شهرها . نهضت شهری

تا قرن نهم ساکنین اروپای باختری بطور پراکنده زندگی می کردند بر اثر تهاجمات سارازنها و نرماندها و هنگری ها دهقانان ناچار شدند در قصبات و غالباً در اطراف کاخهای مستحکم سینور و بطور کلی در نقاطی که برای دفاع آسان باشد مجتمع گردند . در قرن دهم این اجماع صورت گرفت و این امر موجب پیدایش مجدد شهرها گردید. این تجمعات مهم پیشه وران را بسوی خود جلب کرد و روابط بازرگانی بین شهرها و دهات رو بتوسعه گذاشت . مبادلات وسیعی بوسیله بازارها که سریعاً اهمیت پیدامی کردند بین نواحی مختلف برقرار گردید.

اجتماع در شهر به پیشه وران و بازرگانان امکان داد که برای دفاع از منافع خود و تحصیل آزادی متحد شوند

و از اینجا نهضت شهری آغاز گردید .

« اتحاد زائیده احتیاج به تامین شرایط مناسب برای فعالیت اقتصادی است » . این فکر ب سرعت انتشار پیدا کرد روی همین اساس بازرگانان ، پیشه وران و یاساکنین قصبات (بورژواها) اتحادیه هایی تشکیل دادند که کمون نامیده میشد کالت میگوید : « تمایل به تشکیل اتحادیه ها در قرون وسطی نظیر نهضت سندیکائی عصر حاضر مابود »

این اتحادیه های مردم که بمنظور تحصیل قرارداد یا منشوری که آزادی آنها را تامین و از استبداد جلوگیری نماید تشکیل شده بود به سینورها فشار آوردند . این منشورها پس از مبارزات خونینی تحصیل می شد . سینورها در وهله اول مقاومت میکردند و سپس در مقابل بولی که برای تامین زندگی پرطمطراق خود بآن احتیاج داشتند منشور را امضاء میکردند . تحصیل این آزادیها موجب پیدایش طبقه جدیدی گردید بنام طبقه بورژوازی .

پیشرفت نهضت شهری امر تولید صنعتی و مبادلات را تسهیل کرد

و بالنتیجه بطور غیر مستقیم سینورها را ثروتمند نمود . بطوریکه خود سینورها بتاسیس شهرهایی که از آزادی بهره مند بودند کمک میکردند مثل Villefranche و غیره و بسنا بر این به اهمیت اجتماعی دهقانان سابق که شهر نشینان امروز بودند افزوده گردید.

بورژوازی از آغاز پیدایش با طبقه بازرگانان و پیشه وران قدیم اختلاف کلی داشت . بورژوازی از میان طبقه دهقان محروم و موهون بیرون آمده بود . هنگامیکه برای تحصیل آزادی مبارزه میکردند اختلاف زیادی بین آنها نبود زیرا در شهر پیشه ور در عین حال بازرگان هم بود و تعداد بازرگانان ثروتمند خیلی انگشت شمار بود . ولی پس از تحصیل آزادی اختلاف طبقاتی بیشتر گردید . بورژوا نیروهای تولیدی چندان توسعه نیافته بود . تجارت برصنعت تسلط داشت بورژوا های ثروتمند و آنهایی که نفوذ و قدرت بیشتری داشته و شهرها را اداره میکردند همان بازرگانان بودند . در صنعت نیز چند کارفرمای کوچک با کارگران خود مطیع مقررات سخت اتحادیه های صنفی بودند .

معینا همین بورژوا های ثروتمند هم تحت تسلط و نفوذ سینورها و اشراف که خود را دارای گوهری برتر میدانستند قرار داشتند در اوائل امر پادشاه که خود سینور فتودال بود با کمون ها دشمنی میورزید ولی بزودی بمزایای آنها پی برد و فهمید که بورژواها در مبارزه علیه اشراف می توانند برای او متحدین خوبی باشند و از طرف دیگر بازرگانان ثروتمند با پول فراوانی که داشتند میتوانند شاه را در امر تشکیل دولت کمک نمایند.

ج- رنسانس تجارت (رونق تجارت)

در ابتدا عوامل چندی مخصوصاً کمبود پول مانع رونق تجارت بود . احتیاج به تجارت موجب پیدایش پول مسکوک گردید . این مسکوکات عیار خاص نداشته یعنی غالباً مس و قلع آنها بیشتر از فلزات قیمتی بود ولی همه جا کوشش می شد که پول و مسکوک ضرب نمایند تنوع پولها مجدداً نقش صرافی را بوجود آورد و در اثر جریاناتی نظیر آنچه در قدیم دیدیم موجب پیدایش بانکداران گردید ایتالیائی ها که وقتی بعزت موقعیت جغرافیائی خود در امور بازرگانی تجربیاتی داشتند زمانی بانکداران عمده ای شدند (لباردها)

تجارت به اعتبار و وام احتیاج داشت در حالیکه کلیسا قرض با ربح را محکوم میکرد . این حرمت ربح و نزول ظاهراً مبتنی بر ملاحظات مذهبی و اخلاقی

بود ولی در حقیقت دفاع از مالکیت ارضی بود که از طرف قدرت و زافزون پول تهدید میشد کلیسا همانطوری که با آزادی شهرها که موجب تضعیف قدرت کشیش ها بود مخالفت میکرد با فعالیت تجار نیز که در حقیقت عنصر تغییرات انقلابی بشمار میرفت مخالف بود ولی احتیاجات اقتصادی قویتر از مقررات اخلاقی است. بنا براین برای رفع مخالفت مذهبی وسایل مختلفی بکار می بردند. یکی از صورتهای عجیب این مبارزه برای پیشرفت تجارت نقش یهودیان بود چون آئین یهود را حرام نکرده است آنها حق داشتند بمخالفت کلیسا اهمیتی قائل نشوند بنا براین ضرورت ایجاد میکرد که گناه اخذ وام با سود از یهودیان نادیده گرفته شود. ولی در عین حال برای یهودیان امکان این بود که منافعی که بتدریج از این محل تحصیل کرده بودند یکباره از دست آنها بگیرند. در وی یهودیان در کارهای تجارتی در قرون وسطی منشأ اصلی احساسات ضد یهود بود

کالمت نیز معتقد است که: نفرت افکار عمومی قرون وسطی از پرداخت اجاره پول موجب پیدایش احساسات ضد یهود و عقیده خلقتا اقتصادی بودن یهودیان گردید

اولین دسته صلیبیون که راه مدیترانه را مجدداً باز کردند مشوق رونق تجارت شده و بجمع کثیری از بازرگانان اجازه دادند که در خاور نزدیک مستقر شوند. محصولات عمده ای که اروپا از مشرق زمین میخواست بغیر از ادویه که خیلی مشتری داشت عبارت بودند از شکر. پنبه. کندر. عاج. اجبار قیمتی. ابریشم. پنبه، رنگ. زاج برای تثبیت رنگها و غیره و در مقابل مغرب زمین پارچه های پشمی که در ایتالیا یا در فلاندر بافته میشدو چوب. آهن و اسلحه و خواربار و غیره برای آنها تهیه می کرد

شهرهای بزرگی که از این تجارت بیش از همه استفاده میکردند ون. پیز. ونیز. بودند. بزودی چندین شهر ایتالیا ثروتمند شدند. اسلحه فروشان و بانکداران این شهر ها را اداره می کردند رقابت بین شهر های تجارتی به بر خورد های بیرحمانه ای منجر میگردد شهر پیز بدین طریق در قرن ۱۳ ویران شد.

تولید صنعتی فرانسه از این پیشرفت بازرگانی فوق العاده استفاده نمود صنعت بشمبافی فلاندر. بیکاردی. ارتوا رونق گرفت

در شامپانی پارچه های توری و در پواتو اسلحه ساخته می شد مبادلات تجارتی در بازارهای بزرگ توسعه یافته بود بطوریکه بازارهای بزرگ شامپانی

در قرن سیزدهم در تمام اروپا معروف بود

د - تکامل شهرها

انقلاب کمونی بطوریکه دیدیم طبقه بازرگانان را وسعت داد بازرگان در

این عصر بطوریکه گفتیم بر صنعت تسلط داشتند

تجار ارباب شهرها بودند و آنها را بمیل خود اداره می کردند ولی همیشه

این اداره کردن شرافتمندانه نبود

پیشه وران در اتحادیه های صنفی که دارای مقررات سختی بودند متشکل شده بودند

این اتحادیه ها در قرون وسطی کادر کلیه کار های صنعتی و در عین حال وسیله ای برای جلوگیری از رقابت و حمایت از مزدها و دفاع در مقابل توقعات بازرگانان بود.

بعلار اتحادیه ها شرایط ساختن را دقیقاً تنظیم می کردند مثلاً حتی طول و حجم سنگهایی که برای ساختن خانه استعمال می شد زیر نظر آنها بود. بنا براین اتحادیه طبعاً برای پیشرفت تکنیک مانع بزرگی بشمار میرفت

در شهرهایی که برای بازار محدودی کار میکردند اتحادیه ها باموقیعت از آنها دفاع میکردند و نمی گذاشتند که در دهات کارگاههایی برای رقابت با آنها تاسیس شود ولی در بعضی نواحی مانند فلاندر و برخی شهرهای بزرگ ایتالیا که برای تجارت با خارج کشور کار می کردند پیشه وران تحت حمایت تجار بودند این بازرگانان برای آنها مواد اولیه تهیه می کردند و محصولات ساخته شده را برای فروش در خارج و نقاط دور دست از آنها می خریدند

این بازرگانان سرمایه دارائی بودند که مرتباً از ارزش اضافی (۱) تولید کنند گانی که حتی در اتحادیه ها متشکل شده بودند استفاده می کردند تضاد بین صنعتگران و بازرگانان جبراً آنها را بمبارزه طبقاتی سوق میداد. در اواسط قرن سیزدهم اعتصابانی رخ داد که دنباله آن توسعه پیدا کرد. صنعتگران غالباً از حمایت سینور ها که به ثروت و کساستی بازرگانان حسد می ورزیدند برخوردار میشدند. مبارزات طبقاتی در فلاندر بهترین نمونه قابل توجه این تضادها بود

ه - رنسانس کشاورزی

قبل از نتیجه گیری از این بحرانهای دامنه دار بایستی چند سخنی درباره رونق کشاورزی قرنهای دوازده و سیزده یعنی دوره‌ای که پس از جنگهای صلیبی تجارت رونق زیادی گرفته است بیان نماییم. فعالیتهای کشاورزی برای کارهای کشاورزی فوق العاده مساعد بود. محصولات متعدد کشاورزی کالا های عمده بازار را تشکیل میدادند از قبیل غلات - شراب - روغن و بعضی میوه جات و نباتات صنعتی.

قرن دوازدهم از لحاظ توسعه کشاورزی قابل توجه است. همه جا با حرارت تمام کار صورت میگرفت. جنگلها را برای زراعت آماده و باطلا آنها را خشک می کنند حتی کیشها نیز در این کار شرکت می نمایند همه این فعالیتها برای ارباب مفید است و او دهقان را تشویق باین امر می کند ولی برای ترغیب باین امر لازم است که آزادیهای آنها داده شود و بالنتیجه قراردادهائی نظیر قراردادهای منعقد بین سینور و شهرها، بین دهات و سیوزها منعقد گردد.

آزادیهای که بزارعین اعطا می شد چندان مهم نبود معینا بردگی بزودی از رونق افتاد و در قرن سیزدهم زارعین فرانسه نسبتا مرفه بودند.

ممکن است که این پیشرفت کشاورزی همانطور که له فبرد نوئت معتقد است مرهون یکی از اکتشافات فنی یعنی تغییر کردن اسلوب بستن اسب به گاری و درشکه باشد که حمل و نقل بارهای سنگین و بطور کلی مبادلات و فعالیتهای تولیدی را تسهیل کرد. (مثلا استفاده بیشتر از آسیاب) البته برای رنسانس کشاورزی این عامل تعیین کننده بود بلکه سبب عمده این انقلاب واقعی تجارت که از قرن یازدهم شروع شده و تا قرن دوازده و سیزده ادامه پیدا کرد عبارت از آزادی فعالیتهای تجارتی ناشی از احیاء مجدد شهرها و تجارت خارجی است اکتشافات مهمی که تا پایان قرون وسطی صورت گرفت بیش از آنچه علتی برای فعالیتهای اقتصادی باشد معلول آن بود.

این يك پدیده ثابت اقتصادی است که هر وقت تولید و مبادله احتیاجی پیدا کردند اکتشاف تکنیکی صورت میگرفت و برای اثبات آن امسله متعددی می توان نشان داد. معینا نباید فراموش کرد وقتی که کشف فنی مورد احتیاج تحقق پذیرفت بنوبه خود در ازدیاد تولید و مبادله تاثیر می کند و این همان است که باسم پدیده تاثیر متقابل نامیده میشود.

و - بحرانهای قرون چهاردهم و پانزدهم

تحولات و تغییرات اقتصادی قرن دوازده و سیزده در کادر روابط اجتماعی

فتودال صورت گرفت. این کادر متناسب با این تغییرات نبود و درهم شکستن آن با سانی امکان نداشت از اینرو بیجرانی عظیم و جنگ صد ساله جنگی که از قرن چهاردهم تا قرن پانزدهم در فرانسه در جریان بود. جلو توسعه و تکامل اقتصادی را گرفت منجر شد

جهات عمده این بحران که اصولا بر پایه اقتصادی مبتنی بود عبارتند از:

۱- احتیاجات سینورها که در اثر تکامل تجارت و دانش و تجملات روز بروز بیشتر میشد و علاوه هزینه زندگی دائمی و با افزایش میرفت در صورتیکه عوائد سینوری محدود و ثابت مانده بود.

در طی جنگ صد ساله وضع دهقانان روز بروز وخیمتر میشد شاه و سینور ها مالیات های سنگین مطالبه میکردند. دهقانان بستوه آمده در فرانسه و انگلستان قیام کردند و انقلاب معروف ژاگری در ماه مه سال ۱۳۵۸ بوجود آمد ولی آنهارا بیرحمانه بخون کشیدند و تمام دهقانان مزایائی که طی دو قرن بدست آورده بودند از دست دادند.

۲- پیشرفتهای اقتصادی شاه اجازه میداد که بتدریج قدرت سینورها را زیر پا بگذارد. همانطوری که خانواده سلطنتی کاپسین ها در قرن دوازده و سیزده این کار را کردند. در مقابل تشتت ملوک الطوائفی که مانع بزرگی برای توسعه تجارت بشمار میرفت شاه متمایل بایجاد وحدت بود که شکل بهتر سازمان و درعین حال محیط کاملا مساعد و امنی برای فعالیت های اقتصادی بود. از بعضی جهات جنگ های صد ساله کوشش سینورها بود برای تحصیل مجددا استقلال خود. ولی شکست فتودالیت در فرانسه و انگلستان نشان داد که زوال آن اجتناب ناپذیر است.

۳- شاه که خود سینور فتودالی است که بر دیگران تفوق دارد در مبارزه علیه رقبای خود (واسالها) بر بورژوازی که بنوبه خود بحمايت شاه احتیاج داشتند تکیه میکرد.

باینجهت از همان آغاز، وابستگی بورژوازی مخصوصا بازرگانان و سلطنت ظاهر بود ولی پشتیبانی از شاه برای بورژوازی گران تمام می شد و تازه حمایت شاه نیز ناچیز و غیر قابل اهمیت بود. از اینرو تضاد بین بورژوازی و شاه ظاهر گردید. در فرانسه اولین اقدام بوسیله اتین مارسل بعمل آمد (۱) در این موقع بورژوازی چندان نیرومند نبود که بتواند با استبداد سلطنت

رئیس اتحادیه بازرگانان بود که علیه قدرت شاه قیام کرد و در سال ۱۳۵۸

(کشته شد)

مخالفت کند. خصوصاً در موقعیکه مجبور بود با سینورها نیز مبارزه نماید

۴ - از طرفی تجار با صنعتگران اختلاف منافع داشتند (تضاد بین تجارت و صنعت). صنعتگران که طبقه پست مردم محسوب میشدند علیه مظالم تجار ثروتمند مخصوصاً در فلورانس و فلاندر مبارزه می کردند . بعضی اوقات این مبارزات را انقلاب دموکراتیک مینامند در صورتیکه این اصطلاح تولید اشتباه می کند . هنگامیکه صنعتگران موفق به درهم شکستن جباریت تجار قدرت طلب می شدند از لحاظ ضاف اقتصادی قادر با استفاده از نتیجه پیروزی خود نبودند و رقابت آنها با تجار بنفع شاه با سینورها تمام می شد

تمام این کشمکش های شاه و سینورها و تجار و صنعتگران و دهقانان توأم با فلاکتهای جنگ و بلیات طبیعی (مانند طاعون) اقتصاد را با انحطاط سوق میداد و بالتجیه تجارت های بزرگ و امنیت راهها از بین میرفت و بازارها خالی و متروک می شد تجارت دریائی کم کم راه فرانسه را ترک کرده و از تنگه جبل الطارق کرده و بسوی اقیانوس اطلس صورت میگرفت روز بروز اهمیت پیدامی کرد

در امور سیاسی سلطنت پیروز شد و حکومتی را که خانواده کابسن هادر قرن ۱۲ و ۱۳ پی ریزی کرده بودند رو بتوسعه گذاشت . شدت تضاد موجود بین طبقات که سابقاً شرح دادیم وجود دولت مقتدری را ایجاد میکرد . سلطنت مطلقه که دنباله آن تا زمان لوئی یازدهم هنوز بطور وضوح ظاهر بود تعادلی موقتی بین نیروهای متخاصم تحمیل و ایجاد کرد .

این تبادل تا قرن چهاردهم باقی بود و در آن تاریخ بر اثر تغییرات اقتصادی بحران تازه و بسیار شدیدی ظاهر گردید . -

زیرا که بورژوازی تاجر مغلوب نشده و دشمنان عمده او یعنی سینورها و صنعتگران کوبیده شده بودند . پیشرفت در امور بحریه چشم انداز جدیدی باز کرد کشف راههای جدیدی به شرق دور و آمریکا رونق جدیدی بتجارت داد .

چون اتحادیه های صنفی بکلی از بین نرفته بودند رقابت صنفی دوباره امکان یافت و تکنیک های جدیدی (مثل صنعت چاپ) زمینه تازه ای برای صنعت ایجاد کرد خلاصه اینکه برای تکامل سرمایه داری بر اساس تولید کارخانه ای جاده هموار شد . (۱)

(۱) این موضوع در فصل آینده توضیح داده خواهد شد

فصل چهارم

آغاز سرمایه داری و تراکم اولیه

الف - پیشرفت تجارت و احتیاجات پولی

ب - اکتشافات بزرگ

ج - صنعت و پیدایش پروتئاریا

د - تراکم اولیه : خلع تصرف

ه - اشکال دیگر تراکم اولیه

الف - پیشرفت تجارت . احتیاجات پولی

هنوز جنگ صدساله بیابان نرسیده بود که فعالیت تجارتنی از نو آغاز گردید و ثروتهای جدیدی تولید شد و از بین آنها ثروت ژاک کر (۱) در فرانسه مشخص و معروف است . بازارهای متعددی توسعه پیدا کردند و عمده ترین آنها بازار لیون است که جریان تجارت را که طی جنگ بطرف اقیانوس اطلس منعطف شده بود بسوی فرانسه برگرداند سلاطین . بخصوص پادشاهان فرانسه و انگلستان که دولتهای مقتدری با ارتش دائمی و کارمندان متعدد تشکیل داده بودند برای نگهداری دولت . هزینه های دربار و همچنین برای سیاست خارجی خود احتیاج شدیدی به پول داشتند بنا بر این لازم بود که به مسائل اقتصادی بیشتر توجه نمایند

(۱) ژاک کور - تاجر اهل بورژ که در زمان شارل هفتم از راه تجارت با

شرق ثروت هنگفتی بدست آورد و در سال ۱۴۵۳ توقیف و تبعید شد

از این جهت بود که بورژوازی تجارت و صنایع جدید را تشویق میکردند و برای رونق تجارت و صنعت تسهیلاتی فراهم میآوردند
پادشاه انگلستان که اهمیت صنعت نساجی را که در قرون وسطی موجب ثروت فلاندر شده بود درک کرده و میخواست این صنعت را در کشور خود توسعه دهد و برای تامین مواد اولیه آن تربیت گوسفند را ترویج نمود
غالب مالکین بزرگ با تکیه شاه زمینهای خود را بشکل دهات محصور و با پرچین بهمیگر متصل نمودند از این جهت زمینهای محصور معروف شدند و این عمل در حقیقت باعث شد که زمینهای عمومی را از دست دهقانان کوچکی که قسمتی از اراضی سینور هارا زراعت کرده و اجاره دار نامیده میشدند بیرون آوردند دهقانان که دیگر نمی توانستند زندگی کنند زمینهای خود را ترک میکردند و اراضی تریبیت گوسفند کمتر از زراعت به آدم احتیاج داشت از این جهت مقداری زیاد کارگر یعنی نیروی کار آزاد میشد

در زمان هانری هفتم در نقاطی که سابقا دویست نفر ساکن بودند بیش از دو الی سه چوپان دیده نمیشد
کمی بود پول طلا و نقره مانع توسعه تجارت بود بنابراین در قرن پانزدهم مردم برای پیدا کردن فلزات قیمتی کوشش می کردند همه جا دنبال کشف و استخراج معادن (علاوه بر معادن فلزات قیمتی) در تیکاو بودند. این فعالیت در آلمان، تیروول و بوهیم و هنگری شدید تر بود. ثروت خانواده هابسبورگ اتریش از معادن بدست آمده بود
برای کشف فلزات قیمتی کار زیاد لازم بود از این جهت ارزش فلزات قیمتی روز بروز بالا میرفت بطوریکه با کمی نقره میتوانستند مقدار زیادی کالا تهیه نمایند بعبارت دیگر قیمت کالا تنزل میکرد. و این درست برعکس قرن شانزدهم بود که سیل طلا و نقره از آمریکا به اروپا سرازیر میشد.
بهر حال سود های ناشی از بازرگانی و قدرتی که طلا و نقره داشت در پایان قرن پانزدهم محرك عمده مسافرتها دریائی شد.

ب- اکتشافات بزرگ

پرتغالیها پس از آنکه سواحل آفریقا را بکندی و سختی پیمودند از طریق جنوب آفریقا موفق شدند معبری باقیانوس هند پیدا کنند و در سال ۱۴۹۸ واسکو دوگاما از همین راه جدید دریائی در هند پیاده شد.

این اکتشاف خیلی مهم و استثنائی، اروپا را با کشورهای مولد کالاهای کم یاب و ضروری مستقیما مربوط ساخت و توانستند بدون وساطت اعراب با آنها معامله کنند همچنین موجب شد که تجارت مدیترانه از رونق بیفتد و مخصوصا بنادر عمده از قبیل ونیز بتدریج رو بزوالت گذاشتند

قبل از اینکه واسکودوگاما بسرزمین هندوستان برسد يك دریا نورد اهل ژن بنام کریستف کلمپ که در خدمت اسپانیولی ها بود از مغرب بسوی خاور دور حرکت کرد و در سال ۱۴۹۲ بجایزیر ناشناسی (جزایر انتیل) که از زمین های آمریکا بود رسید. مردم کولمب را بعلمت اینکه نتوانسته است مانند پرتغالیها بمنابع ثروت آسیا دست پیدا کند و طلا کشف نماید سرزنش میکردند ولی بزودی اهمیت اقتصادی این اکتشافات و برتری آن با کتشاف پرتغالی ها معلوم و مسلم گردید.

پرتغالیها مقادیر مهمی از کالا های مشرق زمین را به اروپا وارد کردند. که از جمله سنگ های قیمتی، عطریات منسوجات شکر و ادویه و غیره بود تنها در سال ۱۵۰۳ پرتغالیها مقدار ۲۶۰۰۰ کنتال (۳۰۰۰ کیلوگرام فلفل از مالاپا واقع در سواحل هند باروفا وارد کردند و اهمیت و مقدار کالاهای دیگر را نیز می توان از اینجا سنجید چون خود پرتغالیها و سایر بخش کالاها را در اروپا نداشتند در لیسبون آنها را به تجار کشورهای مختلف می فروختند و این تجارت باعث رونق عجیب بندر انورس در آنوقت گردید.

اگر چه این سیل کالا باعث توسعه تجارت شد ولی عامل مهم اقتصادی عبارت از مقادیر هنگفت طلا و نقره بود که از آمریکا به اروپا وارد میگردد. بین سالهای ۱۵۳۳ الی ۱۵۶۸ تعداد صد میلیون فرانک طلا و دویست میلیون (نرخ فرانک طلا حساب شده) نقره به اروپا سرازیر شده است. با اطلاعی که از شرایط تجارتی این عصر داریم این تعداد طلا و نقره قابل توجه است.

طلا و نقره ای که بدون زحمت از غارت و حاصل کار بردگان بدست می آمد موجب تنزل قیمت آنها میگردد. برخلاف آنچه که در بالا دیدیم فراوانی طلا و نقره موجب افزایش قیمت کالا ها گردید قطعی بود که افزایش سریع قیمتها نتایج وخیم اجتماعی ببار خواهد آورد
هانری هوسه میگوید: « چیزی که انقلاب اقتصادی (قرن شانزدهم)

را مشخص میکند افزایش قیمتها بود» این علتی است که بیش از همه بندهن معاصرین متبادر میشد ولی بطوریکه خواهیم دید در حقیقت علت اصلی انقلاب اقتصادی قرن شانزدهم تراکم سرمایه است

فراوانی پول و فعالیت تجارتي و تغییر قیمتها ثروت بای کلانی بوجود آورد که به بعضی خانواده های بورژوازی قدرت فوق العاده ای بخشید امثال فوگرواگوسبورگ در آلمان مشهور هستند . آنها مخصوصا در ایتالیا رقبای زیادی داشتند مانند خانواده مدیسنی که بیشتر ملکه های فرانسه از این خانواده بودند . اینها تماما از راه تجارت و بانکداری ثروتمند میشدند . آنها سفته - بازان مشهوری بودند که معاملات ارزی (در این عصر بورس و مخصوصا آربیتراژ) یعنی معامله سهام معینی در بورس های مختلف برای استفاده از تفاوت قیمت بین دو بورس) می کردند . سلاطین نمی توانستند از این پولداران صرف نظر کنند .

همانطوریکه هوسه میگوید : « آنها پادشاهان واقعی عصر خود بودند و بر شارل پنجم و فرانسوی اول آقائی می کردند و این عروسک های خیمه شب بازی را بانخ های طلا حفظ می کردند . »

ج - صنعت و پیدایش پروتاریا

توسعه تجارت و افزایش حجم پولی تغییرات عمیقی در شرایط تولید بوجود آورد .

صنعت قرون وسطی که شدیداً تابع مقررات کور پوراسیونها بود قادر بر رفع احتیاجات جدید تجارتي نبود و از طرف دیگر در هم شکستن سریع سازمان اتحادیه ها که چند قرن از عمر شان میگذشت و جزو شعائر محسوب میگردید و بصنعتگران تامینی میداد ، بآسانی امکان پذیر نبود . اتحادیه ها قادر بدفاع از خود بودند ، و از این روست در آغاز قرن شانزدهم در نتیجه توسعه صنعت در دهات در کادر اتحادیه ها طغیانهای دیده می شود . و صنایع جدیدی ظاهر میشوند که از مقررات کور پوراسیونها کمتر تبعیت می کنند

هوسه در اثر خود بنام آغاز عصر جدید در این باره می نویسد :

در کنار کارخانهای ماهوت بافی حرفه های جدید الوالوده رنسانس و مشاغل تجملی نظامی پیدا می شدند و اینها به علت تازگی

و ماهیت مخصوصشان در خارج اتحادیه ها قرار می گرفتند . در آنها نمی شد مقرراتی را که قبلاً وجود داشتند تحمیل کرد آن ها احتیاج بآزادی فنی و ابزار کاما تر و گرانتر و بطور خلاصه ب سرمایه احتیاج داشتند و این از حدود امکان مالی یک نفر پیشه ور

معمولی بیرون بود (۱)

در لیون که مرکز بزرگ تجارتي بود توسعه این صنایع جدید مخصوصا صنایع ابریشم و چاپ بهتر مشهود بود . از نقطه نظر سازمان و تکنیک تولید این صنایع برای تغییر شکل دادن بمواد اولیه همان امکانات را ایجاد می کردند که صنایع سرمایه داری مینمود

صنعتگران قرون وسطی یعنی صاحبان کار . سرمایه دار نبودند تعداد کارگرانی که در خدمت داشتند بسیار کم و ناچیز بود و شرایط تولید طوری کنترل میشد که آنان نتوانند سرمایه ای اندوخته نمایند و بدون کار زندگی کنند و همچنین قادر نبودند فعالیت خود را توسعه دهند و بنابراین با کارگر زیر دست خود از لحاظ وضع زندگی و رفاه اختلاف بسیار ناچیزی داشتند .

اتحادیه های صنفی قرون وسطی با تقلیل تعداد کارگران هر کارگاه اجبارا مانع از این میشدند که کار فرما (صاحب کار) سرمایه دار شود صاحب کالا یا صاحب پول وقتی می تواند حقیقه سرمایه دار شود که حد اقل پول سرمایه اش از حد اکثر آن مقداری که در قرون وسطی تعیین شده بود تجاوز کند .

این جا نیز مانند علوم طبیعی قانونی که هگل در منطق کف کرده است صدق میکند : در یک درجه معینی از تکامل تغییرات ساده کمی موجب تغییرات کیفی می شود (۲)

(۱) صفحات ۴۶-۴۷

(۲) (کارل مارکس کاپیتال . جلد اول صفحه ۳۰۲ ادیسون سوسیال

پارس سال ۱۹۴۸

وضع مادی کارگران که در قرون وسطی بد بود در آغاز این دوره جدید نیز بدتر گردید و بیش از همه بالا رفتن قیمت ها بدون افزوده شدن مزدها آنها را فقیرتر کرد. رقابت محصولات ساخت دهات نیز در کمی مزد آنها تاثیر می نمود . کارفرمایان کوربوراسیو نهادهای وضعی بوجود آورده بودند که کارگر ساده مطلقا قادر نبود صاحب کار شود بطوری که بین کار فرما و کارگر که همکار نامیده می شدند فاصله عمیقی ایجاد شد .

بالاخره کارگران صنایع جدید حتی تامین کارگران صنایع قدیم را هم نداشتند از طرف دیگر وضع معنوی کارگران نیز وخیم تر شد. از نو تحقیر کاردستی شروع شد و کارگران را با اسم «آدمکهای ماشینی» تحقیر میکردند بدین طریق غالب کارگران بتدریج پرولتر شدند

«نه تنها همکاران (اعضاء کوربوراسیو آنها را سابقا همکاری می گفتند) که عبارت از همان کارگران بودند) پرولتر شدند بلکه از لحاظ اجتماعی نیز»
«چندین درجه تنزل کردند پیدایش مجدد دستجات قدیم این عقیده غلط و مذموم»
«رانسبت بکاردستی ایجاد کردند در تمام آثار ادبی این زمان این تحقیر نسبت بشغل»
«مکانیک که در ردیف کار بردگان بشمار میرفت دیده میشود حقوقدانان نیز این»
عقیده را داشتند (۱)

ولی کارگران این وضع جدید را بدون مبارزه قبول نکردند بطوریکه دیدیم از اوایل قرن سیزدهم در فلاندر بعلت اینکه شرایط مادی کارگران ماهوت بافی رادسیسه های تجار بزرگ یعنی مالکین مستقیم و غیر مستقیم تولید، تهدید میکرد اعتصابات شدیدی رخ داد . در آغاز قرن شانزدهم این برخورد ها بیشتر شد چنانکه یکی از اسناد سلطنتی حاکی است در لیون بخصوص (دسته صنعتگران) شورش هائی برآه انداختند . شورشیان خودشان را بنام «مردم فلک زده» می نامیدند در سال ۱۵۳۹ در لیون کارگران چاپخانه اعتصاب بزرگی کردند که دامنه آن تا چاپخانه های پاریس نیز کشیده شد

مبارزه کارگران چاپخانه تا سال ۱۷۵۱ ادامه داشت . پیدایش پرولتاریای واقعی در انگلستان بود زیرا سرمایه داری بقیمت فقر و نابودی دهقانان آنجا شروع به تکامل کرده بود .
سیسمن زمینهای محصور (Enclosures) را دیدیم . دهقانانی که از

سرزمینهای خود را فک شده بودند جز قدرت بازوان خود یعنی نیروی کار خود چیزی برای فروش نداشتند و این نیروی کار یکی از کالاهای ضروری برای توسعه صنعت سرمایه داری بود . مارکس منبع پرولتری را اطرافیان فئودالها میدانند یعنی کسانی که اطراف سینهورها جمع شده بودند و در اثر پیروزی سلطنت پراکنده گردیده و پرولتاریا را تشکیل دادند .

مارکس در اثر خود بنام فقر فلسفه در باره اتفاقاتی که منجر به پیدایش سرمایه داری شده است نظر قابل توجهی میدهد:

« ضروری ترین شرط برای تشکیل صنایع مانوفاکتوری عبارت از تراکم سرمایه ها بود که با کشف آمریکا و ورود فلزات قیمتی تسهیل شد .

بخوبی ثابت شده است که افزایش وسیله مبادلات از يك طرف منجر به پائین آمدن مزد و عواید ارضی شده و از طرف دیگر موجب افزایش سودهای صنعتی میگردد . بعبارت دیگر هر قدر طبقه مالکین و کارگران و سینهورهای فئودال و مردم از بین می رفتند طبقه سرمایه دار بورژوا بیشتر جان میگرفت عوامل دیگری نیز در توسعه صنایع ؛ رگ تواما دخالت داشته اند که عبارت اند از : افزایش گردش کالا از موقعی که تجارت از راه دماغه امید (جنوب افریقا) به هندوستان شرقی رخنه پیدا کرد و رژیم مستعمراتی . و توسعه تجارت دریائی .

نکته دیگری که از نظر تاریخ صنایع مانوفاکتوری مورد توجه قرار نگرفته عبارت از هزره گردی عده ای از اطرافیان سینهور فئودالها بودند که پائین دستهایشان قبل از اینکه وارد کارگاه شوند و لگرمی شدند

تشکیل کارگاه پس از واگابونداز (۱۵۰۰) در قرن پانزده

Vagabondage

در قرن ۱۵ - ۱۶ عده برای فروش کالاهای قاچاق به اطراف و اکناف دنیا سفر می کردند و این عمل واگابونداز نامیده میشد

و شانزدهم تقریباً عمومی بود.

چون مزارع به چمن زارها مبدل شده بود. و کارهای کشاورزی بکار انسانی کمتر احتیاج داشت دهقانان از دهن خود دائماً رانده شده و در شهرها تجمع میکردند در این موقع کارگاهها برای دهقانان پناهگاه خوبی بود.

«توسعه و بزرگ شدن بازارها، تمرکز سرمایه‌ها، تغییراتی که در وضع اجتماعی»
«طبقات حاصل می‌شود، انبوه مردمی که از منابع درآمد محروم میگرددند، اینها مجموعاً»
«شرایط تاریخی تشکیل مانوفاکتور (کارخانجات دستی) هستند. برخلاف آن چه»
«برودن معتقد است قراردادهایی که دو فرد متساوی الحقوق از روی دوستی بسته‌اند»
«انسانها را در کارگاهها جمع نکرده و مانوفاکتور از میان کورپوراسیونهای قدیم»
«بیرون نیامده است. این تاجر است که رئیس کارگاه جدید شده است نه کارفرمای»
«کورپوراسیون و تقریباً همه جایین مانوفاکتور و کارهای دستی مبارزه»
«خونین وجود داشته است (۱)»

د - تراکم اولیه : خلع تصرف

برای اینکه پول بتواند نقش سرمایه را بمعنی علمی آن انجام دهد قبل از همه چیز لازم است که دو نوع مخصوص صاحبان کالا در برابر هم قرار گیرند.

از يك طرف آنهایی که مالك ابزار تولید و پول هستند و بوسیله آن می‌توانند نیروهای کار یعنی کار انسانی را بدست بیاورند و از طرف دیگر پرولترها یا کسانی که از تمام ثروت فقط مالك نیروی کار هستند و آزادند آنرا عرضه نمایند.

این مالکین نیروی کار باید بدو صورت آزاد باشند اول اینکه نه برده باشند و نه سرف یعنی از نظر حقوقی آزاد باشند که در غیر اینصورت نمی‌توانند نیروی کار خود را عرضه بدارند دوم اینکه هیچگونه وسیله تولیدی که بتواند استقلال اقتصادی آنها را تامین نماید نداشته باشند. بنابراین زارعین و مالکین در این طبقه بندی نمی‌توانند وارد شوند

مجموعه شیوه‌هایی که سبب شده که وسایل تولید از دست تولید کننده مخصوصاً از دست زارع بیرون آید بنام تراکم اولیه خوانده میشود این شیوه‌ها

هیچگاه با حق عدالت سرو کاری ندارند این شیوه ها غارتگری توأم با خشونت است.

برای اینکه کارگر عصر فئودال بمعنائی که در بالا ذکر شد آزاد باشد باید از بردگی و مقررات کورپوراسیون‌ها آزاد باشد. این آزادی کارگران جهت مثبت برای پدید آمدن سیستم تولید سرمایه داری است که بوسیله مورخین بیان گردیده است اما جنبه منفی هم دارد که عبارت است از غارت و غصب وسایل تولید. تا کارگر جز فروش نیروی کار خود مانند یک کالا چاره دیگری نداشته باشد.

مارکس میگوید:

«در سالنامه های بشریت این تاریخ خلع تصرف انسان‌ها با حروف خون و آتش ثبت گردیده است» (۱)

قبل از همه چیز می‌بایستی دهقانان از سرزمینهایشان بیرون رانده میشدند و این روش در انگلستان کاملاً مشهود است

انگلیسی‌ها بطوریکه گفتیم محصول پشم خود را در قرون وسطی به کارخانه های نساجی نلاند می‌دادند. با افزایش تقاضا قیمت پشم بالا میرفت. سینورهای بزرگ برای تصرف زمینهای کمونی و تبدیل آنها به چراگاه گوسفندان دهقانان را می‌راندند سینورها میخواستند پول که شکل جدید قدرت بود بدست آورند مردم آن زمان از فلاکت و فقر شدیدی که از آغاز عصر جدید در شهرها و دهات شایع شده شدیدا متاثر بودند. (۲)

الیزابت ملکه انگلستان ضمن گردش و مسافرتی که در قلمرو سلطنت خود نمود فریاد زد: همه جا از گرسنه و فقیر پر است.

در زمان سلطنت اوست که فقر رسماً بعنوان یک نوع بلای ملی شناخته شد این فقر بنوبه خود برای صنعت مساعد بود و موجب گردید برفع فقر مالیات وضع شود که بعداً نیز دوام پیدا کرد.

دولتها با بدبختانی که ازدهات خود رانده شده بصورت ولگردان درآمد بودند بیرحمانه رفتار می‌کردند در دوران سلطنت هانری هفتم ۷۲۰۰۰ نفر اعدام شدند و در عصر ملکه الیزابت ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر را بجرم ولگردی بدار آویختند.

بعضی از دهقانان از هستی ساقط شده روزمزد بیچاره و یا کارگر
زراعتی شدند و برخی به شهر هارفته شاگرد کارخانه شدند و دیگران بولگردی
و کدابی پرداختند.

مارکس نشان میدهد تروری که همراه این خلع تصرف بود وسیله شد که
این بدبختها مطیع تمایلات سرمایه داران صنعتی گردند. بدینطریق
ده نشینانی که از سرزمینهای خود رانده شده و از هستی و
دارائی ساقط گشته و بصورت ولگردان در آمده بودند بزور
شلاق و آهن داغ و شکنجه و قوانین تروریسم خشن باطاعت
از انضباط لازم برای سیستم کار روز مزدی تن دادند
در حقیقت این عمده های دهقان ناچار بودند به شرایط سخت کار در مانوفاکتور
بکار زیاد و مزد ناچیز تسلیم گردند. برای اینکه آنها را در قید و بند این شرایط
نگه دارند مداخله دولت لازم بود. از این رو است که جریان خلع تصرف
همیشه همراه قوانینی بود که بعنوان تثبیت مزد و ممانعت از افزایش آن و جلوگیری
از اجتماعات کارگران وضع میگردد.

برای تراکم اولیه مداخله دولت عنصر اساسی است

در قلمرو سرزمینهای مالکین اراضی بزرگ پس از آنکه کشاورزان روز
مزد جای دهقانان مستقل را گرفتند طرز بهره برداری از زمین بصورت استثمار
سرمایه داری درآمد. ولی منافع حاصله بین مالک اصلی (که غالباً بدون این که
شخصاً مداخله داشته باشد درآمد زمین را بجیب میریخت) و واسطه بین کارگر و
مالک که همان مباشر باشد تقسیم میشد این مباشرین غالباً ثروت زیادی میاندوختند
مارکس می گوید: در اینجا نیز مانند سایر محیط های فعالیت اجتماعی سهم بیشتر
نصيب این مباشرین که واسطه بین زارع و مالک بودند میگردد (۱)
این نحوه خلع توقف که تولیدکننده مستقل را بصورت پرولتر در میآورد
طی قرنهای گذشته ادامه داشت. مثلاً در انگلستان در پایان قرن ۱۸ عده دهقانان مستقل
از مباشرین بیشتر بود در واسطه همان قرن دهقانان مستقل تقریباً از بین رفته بودند
و در پایان آن دیگر مالکیت کمونی اشتراکی وجود نداشت در فرانسه این طرز
تراکم اولیه بآن شدت ظاهر نگردید ولی وجود داشت و مخصوصاً قبل از انقلاب

فرانسه که اموال عمومی را مصادره میکردند و لگردی و بیکاری توسعه مییافت انقلاب
فرانسه برعکس، مالکیت دهقانی را قویاً تحکیم کرد این شیوه خلع مالکیت منتها با
خشونت و وقاحت بیشتر تا امروز در مستعمرات ادامه دارد.

ه - شکلهای دیگر تراکم اولیه

بدون تردید مهمترین صورت تراکم اولیه مجموعه همین شیوه های خلع
مالکیت است که تولیدکننده مستقل را بصورت پرولتر درآورد و اساس توده
پرولتاریا را بنا نموده است. ولی تراکم اولیه تنها بشکل بالا منحصر نیست
غیر از منافع حاصله از تولید و مبادلات هر طرز دیگری که منجر به تراکم
ثروتها در دست اشخاص و موجب توسعه فعالیت سرمایه داری میشود جزو
کادر پدیده های تراکم اولیه است
مثلاً اندوختن فلزات قیمتی از راه یغما و غارت گنجینه های
مکشوفه در مستعمرات یکی از پدیده های تراکم اولیه است.

کشف معادن طلا و نقره آمریکا، ابودگردن ساگنین بومی
آنجا و برده گردن و بخون کشیدن آنها در معادن و فتح
و شروع به غارت هند شرقی و تبدیل آفریقا به فضای محصور
که برده فروشان بشکار سیاه پوستان اشغال داشته باشند همه آنها
طایفه عصر تولید سرمایه داری است این روش های باثر انگیز
عوامل مهم تراکم اولیه هستند (۱)

روشی که عبارت است از احتکار غله برای ایجاد قحطی و سپس فروختن
آن بقیمت سرسام آور. نیز یکی از طرق تراکم اولیه است
تاریخ مستعمرات از این پدیده ها پر است.
جنگهای اقتصادی بمنظور از بین بردن رقیب و بدست آوردن مستعمرات و
انقصاد قراردادهای پرسود همچنین جزو تراکم اولیه محسوب میشود
همینطور است سیستم های باصطلاح حمایت کننده که بطور تصنعی برای تأمین
منافع بیشتری برای چندتن سرمایه دار اتخاذ میگردد

وبالاخره تورم مرتب پول که موجب میگردد وامهایی را که اشخاص به دولت و یا کارخانجات داده اند ازارزش بیاندازد، یکی از وسایل موثری است برای غارت کردن و امدهنده و تقویت سرمایه داران. اینها اشکال اساسی تمرکز اولیه است. بطوریکه می بینیم همین تراکمی که جامعه سرمایه داری را بوجود آورده از تسریع و کمک به تراکم سرمایه باز ناپستاده و طی دوره های بعدی نیز ادامه داشته است



فصل پنجم

دوران مانوفاکتوری

الف - اولین مفهوم ارزش اضافی

ب - ملاحظات عمومی درباره کار دسته جمعی

ج - مانوفاکتور

د - ملاحظات عمومی راجع به تقسیم کار

ه - نتایج انسانی تقسیم کار در تولید مانوفاکتوری

و - تبدیل تدریجی مانوفاکتور به فابریک

الف - مفهوم ارزش اضافی

وقتی که کارگر کار می کند کالاهایی تولید می کند که دارای ارزشی است در مقابل کار خود مزدی دریافت می کند که نماینده مقدار ارزشی است. بزودی خواهیم دید که چرا عموماً ارزش مزدی که کارگر دریافت می دارد از ارزش کالاهایی که ساخته بسیار کمتر است فعلاً کافی است که بدانیم تفاوت بین ارزش کالاهای تولید شده و ارزش مزدهایی که در مقابل آن دریافت میشود عبارت است از ارزش اضافی. بوسیله سرمایه، تولید و بدست آوردن ارزش اضافی امکان پذیر میگردد. مادام که تولید در سرمایه داری را کاملاً تجزیه و تحلیل نکرده ایم این موضوع بخوبی

روشن نخواهد شد. فعلا شکلهای ابتدائی سرمایه داری را مطالعه می کنیم. بنا براین برای فهم این مراحل اولیه ناچاریم باین تعریف مختصر قناعت کنیم، تعریف کامل آن را بزودی بررسی خواهیم نمود. تا اوایل عصر جدید تولید صنعتی عموماً کاپیتالیستی نیست. برعکس از مدتها پیش سرمایه در تجارت ظاهر شده است. اولین مرحله تولید سرمایه داری تولید مانوفاکتوری است. مارکس میگوید:

تولید سرمایه داری در حقیقت از آنجا شروع شد که سرمایه فردی تعداد کثیری کارگر را در آن واحد یکجا گرد آورد و میدان عمل کار و وسعت یافت و محصولات با مقادیر زیاد تهیه نمود همکاری انبوهی کارگر در زمان واحد در یک محل (در یک میدان کار) تحت فرمان یک سرمایه دار برای تهیه یک نوع کالای معین، نقطه آغاز تاریخی و قطعی تولید سرمایه داری است

مانوفاکتور در اوایل پیدایش خود، از لحاظ طرز تولید، با صنعت و کور-یوراسیونهای مشاغل این تفاوت را داشت که مانوفاکتور در زمان واحد با یک سرمایه تعداد کثیری کارگر را بکار می گماشت. در حقیقت مانوفاکتور همان کارگاه صنعتگر بود که وسعت پیدا کرده بود. (۱)

ب - ملاحظات عمومی درباره کار دسته جمعی

کثرت نفرات موضوع مهمی است. باید متوجه بود که کار صد نفر کارگر متحد با کار صد تن کارگر منفرد یکسان نیست. خود تجمع به کارگران قدرت و نیروی جدیدی می دهد انجام بعضی کارها برای یک فرد تنها محال است از قبیل بلند کردن یک بار سنگین چرخاندن یک سنگ آسیاب رفع یک مانع ولی هنگامیکه نیروها متحد شدند انجام این کار آسان و ممکن میگردد. همانطور حمله کردن بکار از جوانب مختلفه در آن واحد قاطعیتی بکار میدهد مانند موقعی که کارگران برای حمل مصالح زنجیری تشکیل می دهند. بالاخره اجتماع کارگران ضمن تحریک حسن رقابت بر فعالیت آنها میافزاید. زیرا نباید فراموش کرد که انسان موجودی است اجتماعی و در تجمع موجبات فعالیتش توسعه پیدامی کند بدینظرتین می بینیم اجتماعی از کارگران

تشکیل حقیقت عالیتری را میدهند که کار دسته جمعی نامیده میشود اجتماع کارگران در کارگاههای بزرگ برای سرمایه داران منبع صرفه جوئی خوبی است زیرا مخارج ساختمان و نگهداری آن و نور و روشنایی و سوخت و گرم کردن کارگاههای متعدد را کم می کند

بالعکس در صورتیکه کارگر در منزل خود کار کند همانطوریکه در بعضی از رشته های صنعتی ممکن است، چون هزینه سوخت و روشنایی و کرایه محل بمبده خود کار گراست صرفه جوئی سرمایه دار فوق العاده زیاد است

کار دسته جمعی در یک کارخانه تغییرات دیگری در شرایط کار ایجاد میکند بدین ترتیب اجتماع عده زیادی کارگر بهدایت و اداره کردن احتیاج دارد در صورتیکه تعداد کارگران بیشتر شود صاحب کار بنهایی قادر بمراقبت تمام آنها نیست و ناچار است چند نفر مأمور مخصوصی را باین منظور اجیر نماید مثلاً سرکارگر بر آنها بکمارد ولی همه اینها کاملاً توسعه نمی یابند مگر در تولید بزرگ صنعتی که در آینده راجع بآن گفتگو خواهیم کرد.

بالاخره باید در نظر گرفت که اجتماع یک عده کارگر قدرت مقاومت آنها را در مقابل کارفرما بیشتر میسازد و در مقابل انضباط سخت کار به کارفرما اجازه می دهد که آنها را بیشتر مقید و محدود نماید و بدین طریق تضاد بین طبقات تشدید می یابد

ج مانوفاکتور

از اوایل قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم یعنی از موقعیکه انقلاب صنعتی شروع می شود مانوفاکتور شکل عالی تولید صنعتی است پیدایش مانوفاکتور به دو صورت است یا اینکه کارگرانی که حرفه های متنوع و مختلفی را انجام میدادند بوسیله سرمایه داری در یک جا جمع شده و کالائی را که تولید آن مستلزم همکاری شغلای مختلف است می ساختند (مارکس کارخانه کالسه سازی را مثال می آورد که در آنجا چرخ ساز، زمین ساز، خیاط، قفل ساز و رنگر. خراط یراق ساز شیشه گر، نقاش، جلاکار و مطلاکار و غیره مشغول کار هستند. یا اینکه از اجتماع اشخاصی که شغل معینی انجام میدهند پیدامیشود و این از نوع اولی متداول تر است

سرمایه داری که آنها را یکجا جمع کرده کار را بین آنها تقسیم می نماید بطوریکه هر یک از آنها جزء و قسمتی از کاری را که سابقاً تماماً انجام میدادند انجام

دهند حتی در اولین شکل مافاکتور نیز کارگر قسمتی از کار را که سابقاً بطور تمام انجام میداد . انجام می دهد

در هر دو مورد مانوفاکتور، کارگران متخصص در يك قسمت به کارگران خورده کار تبدیل می گردند
این تغییر شکل کارگری که دارای پیشه و شغل کاملی بوده بکارگر خورده کار، او را بشکل خود کار در می آورد که می تواند کار معینی را در مدتی خیلی کمتر و با دقت کاملتر انجام دهد و بالتبعه طبعاً نیروی مولده اش بیشتر میگردد

همانطوریکه کارگر کامل به کارگر خورده کار تبدیل میشود و سائل و ابزار کار نیز اختصاصی می گردد . در پیشه کامل، تولید کننده تعداد کمی وسایل کار دارد که استفاده های متعددی از آنها میشود . ولی در مانوفاکتور، عملیات قطعه ای ابزار مخصوصی را لازم دارد و لذا ابزار کار تعدد پیدا می کنند هر ابزاری بدرد معین می خورد و متعلق به يك فرد معین است این نوع اختصاصی شدن ابزار برای ساختن ماشین که ترکیبی از ابزار ساده است شرط ضروری است .

در میان اشکال بسیار مختلف مانوفاکتور می توان سوزن سازی را مثال آورد . در اوایل يك صنعتگر می توانست تمام سوزن را بسازد در مانوفاکتور عملیات متعدد ساختن سوزن اختصاصی شده و در پایان دوران مانوفاکتوری در انگلستان دیده می شد مفتول فلزی که میبایستی بشکل سوزن در آید بین ۷۲ نفر حتی در بعضی موارد ۹۲ نفر دست بدست میگشت. طریقه ای را که کار بین کارگران مختلف خورده کار باید تقسیم شود تجربه معین می نموده است .

بآسانی می بینیم که کالای تهیه شده محصول کار يك نفر مشخص نیست بلکه انجام آن بوسیله کار دسته جمعی کارگران يك کارخانه است .

کارآموزی کارگر خورده کار مسلماً خیلی ساده تر و سریع تر است تا تهیه يك کارگر کامل کار و از این جهت است که مزد آن نیز کم و ناچیز است . بالاخره تقسیم کار در کارخانه سلسله مراتبی بین کارهای مختلف برقرار میسازد در کنار کار دقیقی که احتیاج به کارگر ماهر و دستهای قابل دارد بعضی کار های دیگر وجود دارند که هیچگونه تخصصی لازم ندارد مثلاً عملیات حمل و نقل و بدین طریق نیروهای جدید کار در تولید وارد می شود مخصوصاً مانند اطفال که در بعضی کارهای

لازم مورد استفاده قرار می گیرند

د - ملاحظات کلی در باره تقسیم کار

در علم اقتصاد بررسی تقسیم کار موضوع اساسی است این تقسیم بوسیله شرایط تولید تعیین میگردد که آنهم بنوبه خود روابط تولید و صورتهای عمده معرفت انسانها را تعیین می نماید

مطالعه تقسیم کار امکان میدهد که بفهمیم در جامعه بدون طبقه و اجتماع سوسیالیستی انسان جدید چگونه بوجود آمده و تربیت می شود

مارکس سه نوع تقسیم کار تشخیص می دهد:

۱ - تقسیم کار بطور کلی که عبارتست مثلاً از تقسیم کار به کار صنعتی و کار کشاورزی

۲ - تقسیم کار بطور خصوصی مثلاً تقسیم کار به رشته های مختلف صنعت (فلز کاری . شیمی . ساختمان و غیره

۳ - تقسیم کار با جزاء که عبارتست از تقسیم کار از نظر تخصص کارگران در يك کارگاه بطوریکه هر يك از آنها يك عمل معینی را انجام میدهند

تقسیم کار ممکن است ناشی از اختلاف سن جنس و اختلاف استعداد باشد این جنبه وظائف اعضائی بودن تقسیم کار مخصوصاً در اجتماعات اولیه بنظر میرسد ولی از آن بعد عامل موثر تقسیم کار، شرایط تولید است . توسعه مبادلات، اختلاف فاحشی که روز بروز بین کار صنعتی و کار کشاورزی ایجاد شده و بالاخره تقسیم بین شهر و ده که درباره آن بحث نمودیم اولین تقسیمات بزرگ اجتماعی کار می باشند . برای اینکه تولید مانوفاکتوری امکان پذیر باشد میبایستی تقسیم اجتماعی کار پیشرفت زیاد کرده باشد ولی بعضی اینکه يك بار تولید زیاد شد در افزایش تقسیم اجتماعی کار تاثیر مینماید .

میتوان بخوبی درك کرد که در کارگاه، تقسیم کار با جزاء كوچك نتیجه آگاهی و پیش بینی است . سرمایه دار از روی نقشه تولیدی که در نظر دارد اجرا کند کار را تقسیم می کند . برعکس تقسیم کار بین رشته های مختلف، صنعت از روی احتیاجات و امکانات بازار کور کورانه صورت میگیرد در صورتیکه تقاضا در بازار زیاد باشد موجب ایجاد و توسعه رشته های مختلف فعالیت اقتصادی میشود .

مارکس در این باره میگوید

تقسیم مانوفاکتوری کار تسلط، مطلق سرمایه دار را بر انسانها یعنی بر اعضاء ساده دستگاه اجتماعی که سرمایه دار تعلق دارد تحمیل میکند. تقسیم اجتماعی کار با تولید کنندگان مستقایی که جز رقابت قدرتی را نمی شناسند و غیر از فشار منافع متقابل خود قید و محدودیتی ندارند مخالفت دارد. (۱)

مارکس بخوبی روشن می کند که سرمایه داران که سرگرم تشکیل مانوفاکتور و تحت اطاعت مطلق در آوردن کارگران هستند بنام آزادی با هر گونه فکر تشکیلات عمومی که بتواند هرج و مرج ناشی از تقسیم اجتماعی کار را در سیستم تولید سرمایه داری پایان بخشد با بی اعتنائی تمام مخالفت می کنند

ه - نتایج انسانی تقسیم کار در تولید مانوفاکتوری

تقسیم کار در مانوفاکتور یک جنبه مثبت دارد که عبارت از افزایش قدرت تولید (نمردهی تولید) است و یک جنبه منفی که استعداد کارگر را فلج میکند در حقیقت مانوفاکتور به کارگران با شعور احتیاج ندارد و فقط بکارگران متخصص و قادر بانجام سریع و دقیق یک کار معین نیازمند است و این موجب میشود که استعداد کارگران فلج گردد و کارگران با شعور بصورت یک مشت چرخ و دندانه ماشین در آیند.

از نقطه نظر فکری تقسیم کار در مانوفاکتور موجب شده است که عملیات فکری از عملیات دستی و عضلانی مجزا شوند. در بین مجموعه اشخاصی که کارگران دسته جمعی را تشکیل می دهند. برخی موظفند که مکانیسم تولید را بررسی و مطالعه کنند و برای اینکه قدرت تولید (نمردهی تولید) عالیتری بدست بیاورند تولید را به عناصر ساده آن تجزیه می کنند و دسته دیگر اجرا کننده اجزاء کار هستند که از این عملیات فکری بکلی بی اطلاع میباشند

لازم نیست که اهمیت فقر نیروی فکری کارگران دستی و نتایج تقسیم کار به فکری و عضلانی را توضیح دهیم. مارکس تمام اینها را با قدرت تمام بیان می کند و مخصوصاً مینویسد:

مانوفاکتور کارگر را ناقص الخلقه و مسخ

می کند و پس از آنکه او را از یک دنیا غریزه و استعداد محروم

(۱) کارل مارکس کاپتال - جلد دوم صفحه ۴۶ اوسیول موسیال ۱۲۴۹

و عاری می کند فقط قابلیت و مهارت او را در یک امر جزئی توسعه و پرورش می دهد.

در آغاز امر بعلمت اینکه کارگرو سایل مادی لازم برای تولید کالا را نداشت نیروی کار خود را سرمایه می فروخت و اکنون دیگر نیروی کار فردی او تنها بحد فروختن سرمایه می خورد.

اطلاعات و فهم و اراده کارگر آزاد و دشمنان که به میزان فوق العاده از چیزی تکامل می یابد که فقط در داخل کارگاه مورد استفاده قرار میگیرد این نیروی فکری اگر در یک جهت رشد می کند در جهات دیگر بالطبع از بین میرود. آنچه که کارگران خورده کار از دست میدهند در سرمایه متمرکز می شود. تقسیم کار مانوفاکتوری در مقابل نیروهای فکری و تولید آنها مانند قدرت یگانه و نیروی مسلطی ایستادگی می کند. این تفرقه در صنایع بزرگ دانش را بوجود می آورد که مانند قدرت مولد مستقل از کار تحت اختیار سرمایه درمی آید

جدائی کار فکری از کار دستی اسلحه برنده ای است در دست سرمایه داران و وسیله ای برای ارزشی است برای مقابله با دو نوع کارگران که در عین حال از لحاظ تولید با هم دیگر بستگی دارند. در بین کارگران دسته جمعی یک کارخانه یک مهندس و یک شاگرد هر دو عنصر تولید کننده هستند. منافع آنها نیز با هم دیگر بستگی دارد ولی سرمایه دار با امتیازاتی که به کارها برای مراقبت و ممانعت از تشکّل و تجمع کارگران دیگر می دهد، این همبستگی را که ممکن است علیه او متحد شوند به عدم اعتماد و حسادت تبدیل می کند و کارگران فکری و دستی را در مقابل هم قرار می دهد.

این مخالفت بین دو نوع کارگر از مانوفاکتور شروع شده با صنایع بزرگ که نقش کارگران فکری خیلی مهم می گردد توسعه مییابد

ف - تبدیل مانوفاکتور به فابریک

مانوفاکتور نقطه تغییر شکل خود را در داخل خود می پروراند.

چون از قدرت تولید مانو فاکتور فون العاده کاسته شده و احتیاجات و تقاضای های بازار برای محصولات مانو فاکتوری افزونتر گشته نابراین تولید بیشتری را ایجاد می کند. ماشین زعهده این تولید زیاد برمی آید.

از طرف دیگر مانو فاکتور از نقطه نظر سرمایه داری بر مهارت فنی کارگر متکی است. در حقیقت مانو فاکتور از کارگر متخصص و ماهر که در عین حال می تواند در مقابل توقعات سرمایه مقاومت کند نمی تواند صرف نظر کند. مخصوصا این نوع کارگر علیه طولانی شدن غیر انسانی ساعات کار می تواند پیروزمندانه مقاومت کند.

بنابراین صرفه سرمایه دار در این است که وسیله ای پیدا کند که این مقاومت را بتواند درهم بشکند این وسیله همان ماشین است بالاخره مانو فاکتور اختراع ماشین را امکان پذیر میکند. و تجزیه جریان تولید به عملیات متعدد و ساده اجازه میدهد که بعضی از کارهای عمده بوسیله ابزارهای خودکار صورت گیرد. بعلاوه مانو فاکتور می توانست قطعات متعدد لازم برای ساختن ماشینهای پیچیده را درست نماید.

روزی که ماشین اختراع و ایجاد گردید قدم جدیدی برداشته شد و کارخانه جای گزین مانو فاکتور گردید و انقلاب وسیع صنعتی آغاز شد.

فصل پنجم

ماشینیسیم و صنایع بزرگ

- الف - انقلاب صنعتی در انگلستان
- ب - ماشین
- ج - اثرات فوری ماشین در کارگر
- د - ماشین دائم اثر ایت تولید را زیر و رو می کند
- ه - ماشین یا ابزار پیشرفت

الف - انقلاب صنعتی در انگلستان

در نیمه دوم قرن ۱۸ در انگلستان تغییرات و تبدلات فنی که نمودار سقوط دوران مانوفاکتور و آغاز صنایع بزرگ است صورت گرفت. فتوحات مستعمراتی و پیروزیهای که در سیاست خارجی نصیب انگلستان شده بود بازارهای وسیعی در اختیار آن کشور گذاشت و از طرفی رژیم سیاسی میدان عمل وسیع و آزادی به بورژوازی میداد. این علل موجب شروع انقلاب صنعتی در انگلستان گردید.

در سال ۱۷۳۳ ماشین نساجی که «جان کی» بنام ماسوره پرنده ساخته بود در مدت کوتاه محصول بیشتری داد. ولی نساجان باندازه کافی نخ نداشتند زیرا که در آن موقع هنوز از چرخ نخی رسی استفاده می کردند. بنابراین اختراع ماشین نخی رسی ضرورت داشت پس از یک سلسله اختراعات متوالی در سال ۱۷۷۱ دستگاه

نخ‌ریسی که بوسیله آب می‌چرخید توسط ارك رایت ساخته شد و سپس دستگاهی دیگر که بوسیله دست حرکت می‌نمود بتوسط کرونتون اختراع گردید. ولی با همه اینها نساجی خیلی عقب افتاده بود. تا اینکه در سال ۱۷۸۵ کارت رایت دستگاهی مکانیکی اختراع نمود که باین عقب افتادگی پایان بخشید.

غالباً سرمایه داران این دستگاه‌ها را به کارگرانی که در خانه خود کار می‌کردند یا مخصوصاً در دهات بودند اجازه می‌دادند ولی گاهی نیز در کنار آب های جاری و رودخانه ها کارگاههای بزرگی برای نساجی ساخته میشد صنعت پشم کمی بتانی و کندی مکانیزه شد. و هنگامیکه ماشین در این صنعت وارد گردید، فابریکهای بزرگی بخصوص در ناحیه لیس و برادر فوردمتمرکز شدند.

سیستم فابریک (یا بقول انگلیسی ها فاکتوری) که جانشین مانوفاکتور شده بود در شمال انگلستان معمول و متداول گردید.

این صنعت بزرگ از تمام قیود گوربوراسیونها آزاد و چه از نظر فنی و چه از لحاظ تکامل انقلابی بود.

برای بسکار انداختن این ماشینها نیروی انسانی و جریان رودخانه کفایت نمی‌کردند و بنابراین لازم بود نیروی محرکه بر قدرتی برای رفع این نیازمندی اختراع شود در سال ۱۷۷۵ جیمزوات اولین ماشین بخار را اختراع نمود. باید در نظر داشت که اساس ماشین بخار از مدت‌ها پیش شناخته شده بود مثلاً دنی‌پاین در قرن ۱۸ کارهای مهمی در باره نیروی بخار انجام داده بود ولی نظر باینکه در آن زمان استفاده صنعتی از نیروی بخار بطور تاریخی ضرورت پیدا نکرده بود این کشف علمی بلافاصله مورد استفاده قرار نگرفت.

استفاده از ماشین بخار مهمترین علت برای انقلاب صنعتی بود. قبل از همه چیز ماشین بخار استخراج بیشتر ذغال سنگ را تسهیل کرد زیرا که تا آن زمان هنگام حفر معادن ذغال سنگ به آب چاههای معدن برخورد می‌کردند و این امر موجب کندی و کمی بهره برداری میشد ولی پس ز پیدا شدن نیروی بخار آب چاهها را بوسیله تلمبه بخاری بیرون میکشیدند و استخراج بسرعت و سهولت انجام میگرفت.

استخراج ذغال سنگ بمقادیر زیاد مسئله حمل و نقل آنرا بمیان آورد. برای رفع این مشکل ریل اختراع گردید که در ابتدا چوبی و سپس آهنی بود و واگونها را روی آنها حرکت می‌دادند.

تلمبه های آبی در استخراج سنگهای معدنی آهن و مس و قلع نیز تسهیلاتی بوجود آورد و آنها را توسعه داد.

تمام این فلزات در ساختن ریل و ماشینهای جدید بمقدار زیادی مورد استفاده قرار میگرفتند. برای اینکه این احتیاجات برآورده شود لازم بود فلز کاری نیز بنوبه خود تغییر شکل پیدا کند.

برای ذوب سنگهای معدنی آهن، چوب و ذغال آن متروک و بجای آن کک معمول گردید که در کوره ها بادمهای بزرگ آهن را ذوب می‌نمودند. و از اینجا کوره های بزرگ با برصه وجود گذاشت ولی در این طریق ذوب آهن تنها چدن که شکننده بود و موارد استعمال محدودی داشت بدست می‌آمد. درصد برآمدن کک کاربن را از چدن جدا کنند تا آهن خالص بدست آید و بالنتیجه پادلیج (۱) (تصفیه چدن) کشف گردید بدینمنی که چدن را با اکسید دفر مخلوط میکردند و کاربن چدن را اکسیژن اکسید دفر جذب میکرد آهن خالص حاصل میشد)

این طریق عمل که از سال ۱۷۸۴ در انگلستان معمول بود صنایع بزرگ آهن را بوجود آورد.

تمام صنایع مختلفه آهن از لحاظ اساس اقتصادی بیک شکل نبودند در کنار کارخانه بزرگ ذوب آهن که دارای ابزار بزرگ صنعتی و استادکار بود، کارگران متعدد سرخانه (در خانه خود کار می‌کرد). کارگاههای کوچک از قبیل چاقوسازی و چلنگری نیز دیده میشد.

موضوع اساسی این است که پیدایش صنایع بزرگ بتدریج در تمام رشته های تولیدی صنعت فلز کاری رسوخ و رخنه کرد.

بخوبی معلوم میشود که چگونه تغییر شکل فن یکرشته از تولید سریمآ در رشته های دیگر منعکس میگردد و مجدداً تغییرات رشته دیگر در روی رشته اول تأثیر می‌کند. نتیجه این تأثیر متقابل مداوم این است که شرایط تولید را لا ینقطع دگرگون میسازد.

این شرائط گرچه در دوره مانوماکتو. بتدریج تکامل یافته بودند ولی تا اندازه ای وضع ثابتی داشتند بپیدایش ماشینها آهنک (ریمت) -

تکامل شیدا تغییر پیدا کرد و خصوصیات جدیدی که مدت مدیدی بر تکامل حاکم بودند ظاهر شدند که همان انقلاب صنعتی بود.

ب - ماشین

حال باید دید این ماشینهایی که صنعت را دگرگون ساخته اند چه مشخصاتی دارند؟ چگونه ابزارها تبدیل به ماشین شده اند؟ اگر تصور کنیم که ماشین همان ابزار است که با نیروی غیر از نیروی انسانی از قبیل حیوان . آب . باد بخار . برق نفت حرکت می کند اشتباه کرده ایم زیرا در این صورت کاو آهن که بوسیله حیوان کشیده میشود باید جزو ماشین محسوب شود و ماشینهای اولیه نخ ریزی که بوسیله دست انسان کار میکردند در تعداد ابزار بشمار آیند.

در عصر مانوفاکتور ماشینهای ساده ای وجود داشتند بعلاوه ماشینها از لحاظ ماهیت همان ابزار هستند. برای درک اختلاف بین ابزار و ماشین باید او را تحت شکل تکامل یافته اش مطالعه کرد. ماشین از سه قسمت مرکب است:

اول محرک - مانند بخار، در ماشین بخار. دوم - وسیله انتقال حرکت. (مانند تسمه و چرخ و غیره) یعنی مجموعه ارگانهائی که نیرو را از محرک (موتور) به ماشین انتقال میدهد تا حرکات لازم در ماشین ایجاد گردد. سوم - ابزار ماشین. که شی را با شکل مختلف درمی آورد.

این قسمت ماشین آلات همان ابزار حقیقی کار و شامل ارگانهائی است که سابقاً کارگر استعمال میکرد از قبیل ماسوره . سوزن . دوک . تیغه . چکش . اره و غیره اغلب این ابزارهای ماشین مستقلاً ساخته شده و بعداً با ماشین متصل میگرددند. بالتبعه باین تعریف کلی که مارکس از ماشین می کند میرسیم:

« ماشین دستگاهی است که پس از بکار افتادن همان عملیاتی را انجام می دهد که سابقاً کارگر با ابزار نظیر آن انجام میداد. اعم از اینکه نیروی محرکه آن انسان باشد یا چیزی دیگری حقیقت امر فرق نمیکند. بمحض اینکه ابزار واقعی از دست انسان بدستگاه منتقل شد ماشین جای ابزار ساده را میگیرد (۱) اساس انقلاب صنعتی در این امر است که ظاهراً خیلی ساده بنظر میرسد ولی مارکس اهمیت آن را روشن میکند یعنی «ابزار دست کارگر را ترك می کند و ب ماشین می پیوندد» و ماشین او را بحركات منظم و خودکار وادار میسازد. واضح است که ماشین با ابزارهایی متعددتر و نیرومندتر از آنچه کارگر ساده دارد کار می کند. بنا براین برای بکار انداختن ماشین نیروی محرکه

بر قدرتی لازم است .

و این همان ضرورت تاریخی استفاده از ماشین بخار است که در باره آن صحبت کردیم. پس از اختراع ماشین بخار پیشرفت متوقف نمانده و نیروهای محرکه جدیدی مورد استفاده قرار گرفته که عمده آن ها برق و موتورهای انفجاری است و بدون شك از نیروی اتمی نیز استفاده خواهد شد. هنگامیکه موتور کار میکند و تعداد کثیری ماشین را در يك زمان بحرکت در می آورد، دو حالت دیده میشود.

یا اینکه این ماشینها شبیه یکدیگرند و کار مشابهی را انجام می دهند مانند ماشینهای کارگاه نساجی یا مانند فابريك از يك سری ماشینها تشکیل یافته که هر يك از آنها جزئی از عملیات را انجام میدهند و محصولات هر ماشینی باید متوالیاً از ماشین دیگر بگذرد تا محصول نهائی بدست آید. مانند کارخانجاتی که بطور زنجیری کار میکنند.

خلاصه جریان تاریخی که موجب پیدایش صنایع بزرگ شده است بچهار مرحله زیرین تقسیم میشود.

۱ - تقسیم کار و تکاملی که مانوفاکتور در تکنیک بوجود آورده بود ساختن ماشینها را امکان پذیر نمود.

۲ - وقتی که ساختمان ماشینها وسعت پیدا کرد بنوبه خود در مانوفاکتور تاثیر نمود بدین معنی که در ساختمان ماشینهای بفرنج مانوفاکتورها مجبور بودند که تقسیم کار را بیشتر کنند.

۳ - فانوماکتور در ساختن ماشینهای بفرنج تر و نیرومندتر و متعددی که صنعت لازم داشت بتدریج ناتوانتر گردید. از طرف دیگر استعمال مواد پر استقامت و پر استحکام در ساختمان این ماشینها مسائل فنی جدیدی پیش آورد بنا بر این برای استفاده بیشتر لازم بود که ماشین، پایه مادی را که خود بر اثر آن تکامل یافته بود خورد کند یعنی ضرورت ایجاد نمود که ماشینها بوسیله ماشینهای دیگری ساخته شوند.

۴ - تغییراتی که بوسیله ماشین در طرز تولید يك رشته از صنایع پیدا شد سرعت برشته های دیگر آن سرایت کرد.

از آغاز انقلاب صنعتی در انگلستان دامنه کشف تکنیک های جدید و اختراع ماشینهای تازه قطع نشده بطوریکه امروز هم بچشم می بینیم که آثار انقلاب صنعتی رو به توسعه و

تکامل است. سرمایه داری در اثر حس رقابت و میل فزون طلبی و تولید بیشتر با خرج کمتر دائما شرایط تولید را تغییر می دهد. مارکس و انگلیس نیز این موضوع را در بیانیه کمونیست سال ۱۸۴۸ متذکر شده اند:

بورژوازی بدون ایجاد انقلاب در وسایل تولید یا به عبارت دیگر شرایط تولید، یعنی تمام روابط اجتماعی نمیتواند وجود داشته باشد. همانطوریکه برای طبقات صنعتی قدیم نگهداری طرز تولید قدیم شرط اول وجود بود. این دگرگونی دائمی تولید، این تزلزل مداوم کلیه سیستم اجتماعی، این هیجانات و عدم امنیت مستمر، عصر بورژوازی را از اعصار پیش مشخص میسازد (۱)

ماشین قویترین وسیله ای است که میتواند از رنج بشر بکاهد. معینا سرمایه داری از این نظر ماشین را مورد استفاده قرار نمی دهد بلکه بطوری که خواهیم دید تنها منظور او افزودن ارزش اضافی است که آنرا به صورت سود بجیب می زند.

بدین دلیل قطعی است که پیدایش ماشین موجب فراوانی و ارزانی ارزش کار خواهد شد. در بسیاری از مستعمرات غالبا دیده می شود که زن و مرد با هزاران جان کندن زورق را می رانند و بارهای سنگین را حمل می کنند در صورتی که ماشینهای ساده می توانند این کارها را انجام دهند ولی برای سرمایه دار خرید و نگهداری این ماشینها از اذکار کارگران که در حکم مفت است گرانتر تمام می شود. بنابراین این ماشین تنها جایی لزوم پیدا می کند که بتوان اذکار دستی استفاده نمود.

در رژیم سرمایه داری ماشین در خدمت خلق نیست. ماشین وسیله ایست که بکمک آن برفع سرمایه اذکار انسان بهتر استفاده می شود. اکنون بطور اجمال اثرات عمده ماشینیسیم یعنی صنایع بزرگ را در روی کارگران بررسی می کنیم.

ج - اثرات فوری ماشینی در روی کارگر

۱ - ماشین نیروی کار زنان و کودکان را مورد استعمال قرار می دهد. هر قدر ماشین نیروی عضلانی را بی ثمر میکنند بهمان اندازه وسیله ای است برای استفاده از کارگران فاقد نیروی عضلانی یا آنهایی که کاملاً رشد نکرده اند و حتی از آنهایی که اعضاء بدنشان فوق العاده نرم است. هنگامیکه سرمایه ماشین را تحت خدمت، ر می آورد شعارش این است: زنان و کودکان را بکار بکشیم (۱)

سرمایه دار که مزد نیروی کارگر را می پردازد باید هزینه زندگی خانواده اش را نیز بدهد اگر تمام افراد خانواده بکار تولید مشغول شوند تمام مزدی که به مجموعه اعضای خانواده پرداخته می شود بمقدار ناچیزی بیشتر از مزدی است که سابقاً به یک نفر داده میشد. چون سرمایه دار خانواده های زیادی بکار می گمارد در حقیقت ارزش نیروی کار پائین می آید سابقاً کارگر فقط نیروی کار خود را می فروخت ولی حالا تمام خانواده خود را بخدمت سرمایه دار می کشاند «امروز کارگر زن و فرزند خود را می فروشد در حقیقت تاجر برده است

مارکس نمونه های وحشتناکی از این خرید و فروش نیروی کار که بدست سرمایه داران صورت میگیرد نشان می دهد. معامله ای نام که آنرا باصطلاح «آزادی کار» گذاشته اند.

مارکس از روی آمار رسمی مرک و میر وحشتناک کودکان را در واحی صنعتی نشان می دهد.

تسلیم زنان و کودکان بمشین موجب انحطاط اخلاقی آنان میگردد و زوال هوش و عقل انسانهایی که از اوایل کودکی به ابزار ساده تولید ارزش اضافی مبدل شده اند پارلمان انگلستان را مجبور کرد قانونی برای حد اقل تحصیلات کودکان وضع نماید.

بالاخره ورود دسته جمعی زن و کودک در امر تولید به سرمایه اجازه میدهد که نیروی مقاومت کارگران را بوسیله رقابت کار فراوان زنان و کودکان خرد کند.

۲ - ماشین افزایش ساعات کار را تسهیل و امکان پذیر می کند

«ماشین وسیله نیرومندی میگردد که بوسیله آن می توان

ساعات کار را بیش از حدود طبیعی آن افزایش داد» (۱)

چرا؟ نخست برای اینکه حرکت ابزاری که باماشین کار می کنند مستقل از اراده کارگر است. کارگر فقط حرکت خستگی ناپذیر ماشین را راهنمایی و کنترل می کند. بنابراین حد کارکرد ماشین بامقاومت فیزیکی کارگری که او را کنترل میکند تعیین میگردد بالاخره ماشین بطرق مختلفه مستهلك میشود. از نقطه نظر مادی در اثر استعمال فرسوده میگردد. ولی از لحاظ معنوی نیز فرسودگی پیدا میکند بدین ترتیب، ماشینی که مثلاً به صد هزار فرانک خریداری شده است در صورتیکه در طرز ساختمان این ماشین اصلاحاتی بعمل آید و لوله تازه هم باشد بیش از هشتاد هزار فرانک ارزش نخواهد داشت بعلاوه هنگامیکه ماشینهای کاملتر و بهتری به بازار وارد شود قیمت ماشینهای قدیم بسرعت تنزل می کند. علل فوق نشان میدهند که صرفه سرمایه دار در این است که این ماشینها را تا کاملاً فرسوده نگشته و تازه هستند بدون وقفه تا حد امکان بکار کردن وادارد.

بالاخره سرمایه داری که اولین ماشین جدید را وارد کار میکند بعلت داشتن نیروی مولده بزرگی فوراً بر رقبای خود موقتاً فائق آمده و می تواند حد اکثر بهره برداری را بکند و برای این کار بهترین وسیله همان افزودن ساعات کار است.

۳ - ماشین سرعت کار را بیشتر می کند.

سوء استفاده های کلانی که در اثر افزایش ساعات کار نصیب سرمایه دار میشود و مبارزات و مقاومتهایی که کارگران در مقابل آن می کنند دولت ها را مجبور ساخته است که مدت معینی برای کار مقرر و تعیین کنند وقتی که تولید و افزایش ارزش اضافی از طریق افزودن ساعات کار تقریباً ممنوع میگردد. سرمایه دار بطریق دیگری متوسل میشود اگر حالا کارگر بیش از مثلاً هشت ساعت کار نمی کند می تواند او را وادار ساخت که بدقت و سرعت بیشتری کار کند خلاصه نیروی را که سابقاً طی ده یا دوازده ساعت کسار مصرف میکرد حالا مجبور می شود در هشت ساعت بکار برد.

ماشین در تسریع کار به سرمایه دار فوق العاده کمک می کند. سرمایه دار بدو طریق می تواند استفاده کند. یا از راه افزودن سرعت ماشین یا ماشینها. یا از

۱ - مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست صفحه ۱۳ ادیسون سوسیال

پاریس ۱۹۴۷

۱ - کاپیتال جلد دوم صفحه ۸۶

طریق اجبار کارگر به مراقبت عده ای زیادی ماشین بالنتیجه در اثر آن کارگر به حدی خسته و فرسوده میشود که مجبور میشوند مجدداً تخفیفی در ساعات کار قائل شوند دوباره بر سرعت کار بیفزایند.

از موقعیکه مارکس کاپیتال را نوشته تا کنون افزایش سرعت کار متوقف نشده و ادامه دارد. کافی است که متدهای تیلور و بدو و روشهای معمول کارخانه فرد را در نظر بگیریم.

۴ - ماشین بین کارگرا هم سطحی و یکسانی بوجود می آورد و کار فکری را از کار دستی مجزا میسازد

فابریک مجموعه ماشینهایی است که بر کارگر تسلط دارد. در مانوفاکتور مهارت، قابلیت دستی کارگر برای تولید عامل قطعی بود ولی در فابریک ماشین ذوق و استعداد کارگرا از بین می برد و در نتیجه سلسله مراتبی که در مانوفاکتور وجود داشت در فابریک از بین میرود و تمام کارگران از لحاظ مهارت یکسان می گردند در این شرایط دیگر لازم نیست بکارگری در تمام مدت یکتووع وظیفه معین شود هر کارگری بآسانی می تواند از خدمت این ماشین بخدمت ماشین دیگر کمارد شود ولی در حقیقت سرمایه دار به تقلید از سنت مانوفاکتور و بمقتضای نفع خود غالباً هر کارگری را در خدمت یک ماشین معین نگه میدارد بالاخره در امر تولید بین کار فکری و دستی بیش از آنچه در دوره مانوفاکتور بود فرق وجدائی پیدا میشود کار کارگر به فعالیت ساده و بی ارزشی تبدیل میگردد که میتوان بآسانی آن را فرا گرفت همه اینها کارگرا را در برابر توقعات سرمایه ناتوان میسازد

۵ - ماشین لاینه طمع شرایط تولید را دگرگون میسازد

استعمال ماشین در یک رشته از صنعت موجب میشود که در سایر رشته ها از کار انسان بیشتر استفاده شود در حقیقت چون تولید ماشینی فراوان است مواد اولیه بیشتری را لازم دارد. بنابراین برای ساختن ماشینها، ذغال و آهن بیشتری ضرورت دارد. و مادامیکه در یک رشته از صنعت تولید باتکنیک معینی ادامه دارد احتیاج به کار انسانی دائماً افزون تر میشود. ولی بعضی اینکه ماشینها ساخته شدند تعداد کثیری از کارگران یعنی نیروی کار را از صحنه تولید بیرون می نمایند.

تکامل بشماری ماشین سرزمینهای قدیم زراعتی انگلستان را به چمنزارها و مراتع مبدل ساخت. کارگران بدبخت زراعتی که از مزارع خود رانده شده بودند به پرولتاریای شهرها پیوستند.

چون منابع تولید بشم غیر کافی بود تربیت گوسفند در استرالیا و آفریقا و آمریکای شمالی و غیره توسعه یافت.

تولید عظیم کالا بکمک ماشین (مانند نساجی) تعداد کارگرانی را که با وسایل غیر مکانیزه همین کار را تولید میکردند افزایش داد. افزایش تعداد کارگران دوزندگی تاروژی که استفاده از ماشین خیاطی در همه جامه‌اول گردید و خیاطان را از بین برد نیز نمونه دیگری است.

توسعه ماشینیسیم موجب تقسیم اجتماعی کار بمقیاس بزرگتری شد. دائما رشته های تولید جدیدی ظاهر شدند و محصولات ماشینی بازارها را پر کرد.

مقارن همان زمان اهمیت صنعت حمل و نقل بیشتر شد مارکس چند فقره از این زمینه های تولید را مانند ماشین های گاز تلگراف و عکاسی و کشتی بخاری و راه آهن میشمارد و امروزه باید صنعت اتومبیل سازی و هواپیما سازی و رادیو و سینما و غیره را بآن افزود

نباید انکار کرد که ورود ماشین در رژیم سرمایه داری برای کارگران بلای آسمانی بود. بعضی از اقتصاددانان خود را اینطور تسلی می دهند که کارگرانی که بر اثر ورود ماشین ها از صنعت تولید بیرون رانده شده اند دیر یا زود برای خود کار پیدا خواهند کرد. در صورتی که واقعیت غیر از این است و امروز عده ای بیکار وجود دارند و کار پیدا نکرده اند. مارکس میگوید با قبول کردن اینکه صنعت با وجود داشتن امکان کارگران را بیکار نمیکند پس حق دارد آنها را ناتوان و فرسوده سازد، خود را بطور مضحکی تسلی داده ایم مارکس در موضوع این توسعه تولید که موقع مطالعه مکانیسیم بحرانها مفصلا از آن صحبت خواهیم کرد دو سلسله حادثه بزرگ را بیان می کند.

۱ - طرد و جلب کارگران بوسیله فابریک - وقتی که ماشین وارد مبارزه با کارگاه یا مانوفاکتور میشود پیروزی او مسلم است. پیدایش تولید مکانیکی فوراً منافعی زیادی بوجود می آورد و موجب میگردد که سرمایه دار حریص تمام رشته های این تولید را در دست گیرد. همین پدیده برای سرمایه دار دیگری که در رشته دیگری با تولید مکانیکی مواجه میشود رخ میدهد. وقتی که تولید بکمک ماشین صورت میگیرد. روز بروز دامنه تولید افزایش مییابد. تولید می تواند سرعت زیاد شود ولی مواد اولیه و بازار فروش لازم دارد. در کشور های مستعمره که محصولات صنعت ماشین در رقابت با محصولات محلی پیروز میشود - بازار تامین

میگردد پس از آنکه محصولات صنعتگران محلی از بین رفت کشور مستعمراتی خواهی نخواهی به تولید مواد اولیه مورد لزوم متروبل خواهد پرداخت از بین رفتن نساجی در هند و در مقابل تولید پنبه بمقدار زیاد يك نمونه از این جریان است. نیروهای کاری که در مرکز صنایع انبوه شده اند برای تهیه مواد اولیه اجباراً به مستعمرات مهاجرت می کنند (مثلا برای تولید محصول پشم به استرالیا میروند)

قدرت بسط و انتشار تولید ماشین بصنعت روش بر حرارت و متزلزلی میدهد که از مشخصات دوران صنایع بزرگ است.

مارکس ثابت می کند که پیشرفت صنایع ماشینی ماشینی «کارگران را دائماً از فابریک بیرون می کند یا مانع هجوم سیل آسای داوطلبین کار میشود در حینی که توسعه کمی فابریک کارگران بیکار و داوطلبین تازه را جلب میکند. بنا بر این کارگران دائماً در معرض جذب و دفع فابریکها هستند که آنها را بدون توجه بسن و جنس و مهارت از يك طرف می رانند از طرف دیگر می پذیرد

۲ - اثرات صنایع بزرگ بر روی مانوفاکتور و صنعتگر و کارگر سرخانه - توسعه تولید صنعتی بوسیله ماشین مانوفاکتورهای قدیم را ویران و صنعتگران و مانوفاکتورهای قدیم را ویران و صنعتگران و کارگران سرخانه را تهدیدست و بدبخت میسازد. کارگران سرخانه دیگر استقلال ندارند. کار آنها به سفارشات و که داده میشود و تهیه مواد اولیه برای صنایع بزرگ بستگی دارد. رابطه قدیمی بین مصرف کنندگان حقیقی و کارگران سرخانه و منافعی که از این امر حاصل میشد. از بین میرود و درآمدشان منحصر بمزد ناچیزی میگردد که از صنایع بزرگ می گیرند و بعلمت اینکه برانگیزه هستند قدرت مقاومت کارگران متمرکز در کارخانه ها را ندارند. هزینه مسکن و سوخت و روشنایی بر آنها تحمیل می شود. محدودیت ساعت کار معاش آنها را تامین نمی کند و ناچارند تا قدرت دارند کار کنند. از ابتدای توسعه صنایع بزرگ وضع کارگران سرخانه مخصوصاً کودکان و زنان بی نهایت رقت آور میشود. در کتات کاپیتال مارکس (جلد سوم) نمونه های فراوانی از فلاکت آنها ذکر شده است. هنوز هم این بدبختی ها از بین نرفته و با اینکه کمتر بچشم می خورد ولی بینهایت رقت انگیز است

هـ - ماشین، وسیله پیشرفت

با اینکه در رژیم سرمایه داری ماشین برای طبقه کارگر فلاکت و بدبختی و عدم امنیت و شدیدترین اشکال استثمار را بوجود میآورد. ولی در مقابل بمقتضای جنبه مثبت خود موجب تغییر شکل کامل وضع کارگران میگردد در باین چند صورت از این تغییرات را می بینیم

۱ - مسئله تعلیم و تربیت جدید.

زوال عقل و هوش کودکانی که از سنین طفولیت به پای صنایع بزرگ کشیده میشوند خطر بزرگی برای سرمایه ایجاد میکند زیرا بچه های جاهل و بیسواد و لاغر در سن بلوغ نمیتوانند کارگران خوبی از آب درآیند؛ اگرچه سابقاً امکان پذیر بود. بنابراین منافع سرمایه داری ایجاب می کند که برای کودکان حد اقل تحصیلاتی قائل شوند تا کار ماشینها بهبود پیدا کند و همچنین حد اقل ورزش برای آنها در نظر می گیرند تا در کار صنعتی با کارگران ناقص و بی استعداد روبرو نشوند این تصمیمات در مورد تربیت جسمی و فکری با خست تمام در این اواخر از طرف دولتهای سرمایه داری اتخاذ گردیده است. در حقیقت تحصیلات اطفال فوق العاده محدود و کوتاه است. تردیدی نیست که در اثر مبارزاتی که کارگران در باره فرهنگ نموده اند بتدریج اقدامات اولیه اصلاح و بهتر گردیده معطداً به نسبت آنچه باید انجام گیرد این مقدار ناچیز است.

آنچه از نظر علم اقتصاد اهمیت دارد این است که ملاحظه میشود صنایع بزرگ ایجاب کرده است که کار فکری با وجود آنهمه محدودیت با ورزش و کار تولیدی آمیخته گردد. در رژیم سرمایه داری که غرض اصلی استفاده است نه رفاه انسانها، این ترکیب کار فکری و عملی اثر کامل خود را نمی بخشد.

در رژیمی که اساس فعالیتش پیشرفت انسان است، یعنی در رژیم سوسیالیستی تربیت و تعلیم کارگران کامل و باندازه کافی است قطعی است. این نطفه سعادت آینده که در صنایع بزرگ ظاهر گردیده جز در شرایط اجتماع سوسیالیستی نمی تواند تکامل پیدا کند. مارکس این موضوع را درک کرده و بدین شکل بیان می کند:

«درست است که اساس تعلیم و تربیت آینده که در آن کودکان از سن معین»
«به بالا کار مولود دانش و ورزش را توأمأ فرا خواهند گرفت در سیستم فابریک»
«پایه گذاری شده است ولی این تعلیم و تربیت مانند روش ساده ای تابع افزایش»

«تولید اجتماعی نبوده بلکه بمنظور بار آوردن انسانهای با شعور و کامل ادامه»
«خواهد داشت» (۱)

۲ - صنایع بزرگ و تعلیمات فنی

در تولید مانو فاکتوری، کیفیت کار فقط به مهارت و سرعت دست کارگر بستگی دارد. در صنایع بزرگ اغلب کارهای مشکلی را که سابقاً بدست کارگر انجام میگرفت ماشین انجام می دهد. اختراع و ساختن ماشین ها ثابت کرده است که حرکات مختلفی را که ابزار مند انجام میداد ماشین با چند حرکت ساده بطور خودکار صورت میدهد. بدین طریق مطالعه تکنیک های مجموعه این ماشینها یعنی پولی تکنیک که کشف خواص مشترک تمام اشکال تولید را امکان پذیر می سازد بوجود آمد. در رژیم سرمایه داری برای هر کارگری فرا گرفتن تعلیمات فنی میسر نیست ولی صنایع بزرگ که اسرار تولید را از میان برده ثابت می کند که کارگر نیز میتواند باین اطلاعات پولی تکنیکی که خاصیت کارگر فکری را باو خواهند داد دست رسی پیدا کند و بدین طریق شکافی را که بطور مصنوعی بین کارگران فکری و کارگران عضلانی ایجاد کرده اند پر خواهد نمود و تولید کننده ای را که مانو فاکتور و ماشین فاقد شعور و ناچیز کرده بودند بفردی فهمیده و باشعور مبدل خواهد ساخت و به تمام دستگاه تولید که خود نیز جزئی از آن است بغوی آگاهی خواهد یافت. پیشرفتهائی که در اتحاد شوروی در زمینه آموزش فنی و نهضت های استخوانبستی بدست آمده حاکمی است که در راه اعتلا و بالا بردن ارزش انسانی قدمهای قابل ملاحظه ای برداشته شده است.

مارکس در کتاب کاپیتال خود این کشفیات مهم را بدین شکل بیان کرده است.

«صنایع بزرگ با فجایع و مصائب خود مدلل میسازد که باید بحکم اجبار تنوع کار»
«ها و بالتیجه استعدادهای مختلف کارگران را مانند قانون کلی و اجتماعی تولید»
«شناخت و برای اجرای طبیعی این قانون شرایط مناسبی اتخاذ نمود. باید»
«باین وضع فلاکت بار خاتمه داده شود. و بجای این گروه کثیر کارگران فقیر»
«که پیوسته در معرض استثمار گوناگون سرمایه داران قرار گرفته اند. مردمی»
«بکار گماشته شوند که قادر بر رفع حوائج مختلف کار باشند و بعوض این»
«افراد چشم بسته که مانند ابزار ساده ای فقط میتوانند جزء ناچیزی از اعمال»

« اجتماعی را انجام دهند کسانی بوجود آورده که دارای رشد کامل بوده و اعمال »
 « گوناگون اجتماعی برای آنها بمنزله اشکال مختلف و متوالی فعالیتشان باشد »
 « در صنایع بزرگ یکی از عناصر تغییر شکل بطور طبیعی تکامل یافته است . این »
 « عنصر از طرفی عبارت از آموزشگاههای بولی تکنیک و موسسات کشاورزی و از طرفی »
 « مدارس حرفه ای است که فرزندان کارگران در آنجا مبادی تکنولوژی را فرا گرفته و »
 « برای استفاده عملی از ابزار مختلف تولید آماده میگردد »
 « توام کردن تعلیمات ابتدائی با کار ، در کارخانجات اولین امتیاز ناقصی بوده که »
 « کارخانجات بوسیله قانون از سرمایه داری گرفت ولی تردیدی نیست که طبقه »
 « کارگردسایه پیروزی اجتناب ناپذیر نیروی سیاسی خود تعلیمات فنی نظری و عملی »
 « را در مدارس عمومی متداول خواهد کرد »

« همچنین شکی نیست که شکل سرمایه داری تولید و وضع کارگران در این »
 « شکل تولید با چنین مایه انقلابی و هدف آنها که از بین بردن شکل قدیمی تقسیم »
 « کار است تضاد کامل دارد . ولی برای از بین بردن شکلهای تاریخی تولید و استقرار »
 « شکل جدید آن محققا تنها راه تاریخی همان توسعه و تکامل همین تضادهاست »
 « روزی که وات ساعت ساز ماشین بخار و اوارک رایت ریش تراش (سلمان) ماشین »
 « نساجی . فولتون شاگرد جواهر ساز کشتی بخار را اختراع کردند ضرب المثل قدیمی »
 « صنعتگران یعنی « هر کس بکار خود » پوچ و بیمعنی گردید » (۱)

می بینیم که این جنبه ظاهرا مترقی صنایع بزرگ دورنمای وسیعی در مقابل چشم باز می کند . در حقیقت این مسئله تقسیم اجتماعی کار است که بدین ترتیب طرح گردیده . سابقا دیدیم که در سیستم تولید سرمایه داری تقسیم اجتماعی کار روز بروز دامنه دار تر و بالتبع نتیجه کلیه استعداد های انسانی نابود می گردد . صنایع بزرگ نشان میدهند که این ناقص و بی استعداد کردن انسان نه سودی دارد و نه ضروری است در صنایع بزرگ جدید که تولید بطور سوسیالیستی صورت خواهد گرفت اختلاف موجود بین کار کشاورزی و کار صنعتی بتدریج از میان خواهد رفت . در اثر وسعت روز افزون دامنه تعلیمات و تقلیل تدریجی ساعات کار ، انسان استعداد انجام کارهای بیار متنوع را خواهد داشت . بخصوص تکامل ورشد شعور به انسان امکان خواهد داد که نه تنها از دستگاه تولید بلکه از مجموعه کلیه دستگاه های اجتماعی مطلع گردد و شخص در هر رشته ای از فعالیتها که بر حسب ذوق و استعداد خود انتخاب کرده باشد

دارای رشته کامل خواهد شد.

۳ - ماشین روابط خانوادگی را تغییر میدهد

صنایع جدیدی که بشکل سرمایه داری اداره میشوند بابکار گماشتن دسته جمعی زنان و کودکان جنایات بزرگی بیار می آورند . آنها خانواده ها را از هم باشیده و پدران و مادران را به بازرگانان برده مبدل میسازند ولی تمام این بدبختی ها جنبه مثبتی هم دارند . روزی که روابط تولید سرمایه داری واژگون شود ، روابط خانوادگی جدیدی برقرار خواهد شد . این روابط جدید خانوادگی بر اساس آزادی زنان قرار خواهد گرفت . آزادی زنان حقیقتی است که صنایع بزرگ مجبور شده اند نقش اجتماعی مولدی بر آن قائل شوند زیرا که اساس اقتصادی برابری زن و مرد در نتیجه نقشی

زن که در تولید بازی می کند مسلم گردیده است

مارکس وقتی که در باره این مسئله بزرگ بحث میکند در صدد تعریف شکل جدید خانواده که در جامعه سوسیالیستی تکامل خواهد یافت بر نیامده و فقط « مانند همیشه بازووش علمی نشان میدهد که صنایع بزرگ سرمایه داری ابتدا شکل »
 « قدیمی خانواده را از بین برده و سپس برای تساوی واقعی بین زن و مرد و هم »
 « چنین برای علاقه و دلبستگی آگاهانه زن و مرد به فرزندان نشان شرایط مادی ایجاد »
 « می کند اگر چه انحلال و از هم باشدگی خانواده در سیستم سرمایه داری بظاهر »
 « موهش و نفرت انگیز است ولی این نتیجه را دارد که صنایع بزرگ با واگذاری »
 « نقش قاطع بزنان ، جوانان و کودکان هر دو جنس در جریان تولید . که بطور »
 « اجتماعی و خارج از محیط خانوادگی تشکیل شده ، شالوده اقتصادی جدیدی برای »
 « شکل عالتر خانواده و مناسبات بین زن و مرد پی ریزی می کند .

طبیعی است شکل ژرمن و مسیحی خانواده را نسبت با شکل باستانی رومی »
 « یونانی و شرقی آن که به نوبه خود یک سلسله تکاملهای متوالی تاریخی هستند »
 « کمال مطلق تصور کردن بی معنی است .

« همچنین در شکل خشن سرمایه داری ، آنجا که کارگر بری »
 « کار است نه کار برای کارگر ، محیط کارگران که از زنان و مردان مختلف السن »
 « تشکیل شده است منشاء مسموم کننده و مساعدی برای فحشاء و بردگی است ولی »
 « مسلم است در صورت وجود شرایط مساعد این ترکیب و محیط کارگران به سر »

«چشمه تکامل انسانی مبدل خواهد شد. (۱)

درفصول گذشته تکامل شکلهای عمده اقتصادی را از کمونیسم اولیه تا عالی ترین شکل آن یعنی صنایع بزرگ بررسی کردیم اکنون می توانیم به مطالبه دقیق قوانینی که به طرز تولید سرمایه داری حکومت می کند بپردازیم در جلد دوم این کتاب که بزودی منتشر خواهد شد قانون ارزش را که در جامعه سرمایه داری بکلیه روابط تولید و مبادلات حاکم است مورد بررسی قرار خواهیم داد.



نشریه شماره چهار پنجاه گوتمبرگ

مرداد ماه ۱۳۳۲

بها ۱۵ ریال

پایان جلد اول

جلد دوم این کتاب بزودی منتشر میشود